

از ۲۱ آذر تا ۲۱ آذر

۱ آفتاب آمد دلیل آفتاب

۱.۰.۱ بخشی از فرمان استالین

متن زیر بخشی از قرار «فوق العاده سزای» دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به دبیر اول حزب کمونیست جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان میر جعفر باقروف با تیتراژ «درباره اقدام به تشکیل یک حرکت تجزیه طلبانه در آذربایجان جنوبی و دیگر استان‌های ایران شمالی» (۶ ژوئیه ۱۹۴۵) است که در پایان از سوی استالین امضاء شده است (۱).

این فرمان در دو نسخه اصلی تهیه و صادر شده است:

نسخه اصلی یکم («نسخه مسکو») به مولوتوف، بریا، باقروف فرستاده شده و صورت آن به بولگانین، میکویان، یودین، کروتیکوف و زوروف (همگی از اعضای کمیته مرکزی حزب) ارسال گشته است. این نامه در آرشیو حزب کمونیست در مسکو مانده و بعد از انقراض شوروی به «آرشیو دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه» RGASPI شامل شده که همه اسناد حزب کمونیست و سازمان جوانان حزب کمونیست یعنی کمسومول را در بر می‌گیرد. مشخصات این سند در این مرکز چنین است: RGASPI F.17, o. 162, d. 37, 1.147-148

نسخه دوم («نسخه باکو») مستقیماً و فقط به میر جعفر باقروف دبیر اول حزب کمونیست جمهوری شوروی آذربایجان فرستاده شده است. محل نگهداری کنونی این سند «آرشیو دولتی تاریخ احزاب سیاسی و سازمان‌های اجتماعی آذربایجان» در باکو Azerbaijan State Archive of Political Parties and Social Movements GAPPOD و مشخصات این سند در آنجا این است: GAPPOD AzR, f. 1, op. 4-5, d. 90, II. 89. همین سند است که از سوی گاری گلدبرگ برای «مرکز مطالعات جنگ سرد مؤسسه وودرو ویلسون» (واشنگتن) به انگلیسی و توسط عباس جوادی (با کسب اجازه از «مرکز ویلسون») از انگلیسی (با مقایسه با روسی) به فارسی ترجمه شده است که ملاحظه می‌کنید.

هر دو نسخه را پژوهشگران دیگر از جمله فرناند شاید راینه نیز مستقلاً مشاهده و بررسی کرده‌اند. بدنه اصلی هر دو سند یکی است اما متن مختصر پیش از تیتراژ و نام‌های توزیع در دوسند تا حدی فرق دارند.

و اما بخش هائی از این سند:

«درباره اقدام به تشکیل یک حرکت تجزیه طلبانه در آذربایجان جنوبی و دیگر استان‌های ایران شمالی»

فوق‌العاده سزای

به: رفیق باقروف

اقدام به تشکیل یک حرکت تجزیه طلبانه در آذربایجان

جنوبی و دیگر استان‌های ایران شمالی

۱. در نظر بگیرید که توصیه می‌شود به کارهای

مقدماتی برای تشکیل یک ولایت («اوبلاست») خودمختار ملی

آذربایجان در چارچوب دولت ایران شروع شود که صاحب

اختیارات وسیع باشد. در عین حال در استان‌های گیلان،

مازندران، گرگان و خراسان هم یک جنبش تجزیه طلبانه

سازماندهی شود.

۲. در آذربایجان جنوبی فرقه‌ای دمکرات با نام «فرقه

«حزب» دمکرات آذربایجان» با هدف رهبری جنبش تجزیه

طلبانه ایجاد شود. ایجاد فرقه دمکرات آذربایجان جنوبی باید

همزمان با تجدید سازماندهی شاخه آذربایجان حزب توده ایران

باشد و طرفداران جنبش تجزیه طلبانه از تمام طبقات مردم را

عباس جوادی-آیا تاسیس حکومت فرقه دمکرات در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ چیزی «خودجوش» و نتیجه «خواست» و «مبارزه» مردم آذربایجان بود و یا اینکه این حکومت توسط شوروی طرح ریزی و سازماندهی شد و با تکیه بر ارتش شوروی که شمال ایران را در شرایط جنگ جهانی دوم اشغال کرده بود تاسیس یافت و یک سال بعد بدنبال تخلیه ایران از سوی ارتش شوروی، حکومت فرقه نیز سقوط کرد؟

جواب این سوال تا بیست سال پیش اغلب با تفسیر و گمانه زنی همراه بود. اما امروزه با بررسی اسناد سابقا سزای اتحاد شوروی جای شک و شبهه ای نیمماند. دیگر جای بحثی باقی نمانده است.

بیشک بدون درک اوضاع جنگ و اشغال صفحات شمالی ایران از سوی ارتش سرخ شوروی در زمان جنگ دوم جهانی، بررسی جریان پیشه وری در آذربایجان (و قاضی محمد در کردستان) چیزی جز گمراهی به بار نخواهد آورد.

اسنادی که ۷۰ سال با مهر «فوق العاده سزای» در صندوق های حزب کمونیست و وزارت خارجه شوروی در مسکو و باکو خاک میخوردند، بدنبال فروپاشی اتحاد شوروی و انحلال حزب کمونیست در دسترس مطالعه عموم قرار گرفتند. صد ها سند مربوط به فرقه و حکومت یکساله پیشه وری هم در میان همین اسناد بود.

با تکیه بر همین اسناد، امروزه با اطمینان میتوان گفت: بله میدانیم که چه شد و چگونه شد. میدانیم که فرقه دمکرات آذربایجان و حکومت آن با برنامه ریزی، مدیریت و بودجه حزب کمونیست شوروی بوجود آمد، با تکیه به آن و ارتش شوروی در آذربایجان ایران یکسال حکومت کرد و بدنبال فشار آمریکا و بریتانیا به شوروی برای تخلیه ایران و ثانیاً توافق تهران و مسکو برای قرارداد مشروط نفت شمال، قوای شوروی از ایران خارج شدند، حکومت فرقه فروریخت و رهبران و کادر های آن به شوروی پناه بردند. این دیگر ادعا نیست. واقعیتی ثابت شده است.

حالا دیگر میتوان اینها را از زبان رهبری حزب کمونیست و خود استالین هم شنید.

از میان صد ها سند مربوط به روابط ایران و شوروی در زمان جنگ جهانی دوم، اشغال ایران و حکومت یکساله فرقه دمکرات در آذربایجان، سه سند به روسی و یک سند به ترکی آذری احتمالاً مهمتر و گویا تر از دیگران هستند.

اسناد روسی عبارتند از: (۱) فرمان دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی یعنی رهبری عالی شوروی (ششم ژوئیه ۱۹۴۵)، (۲) دستور جلسه همان دفتر سیاسی از شش ماه بعد (۲۹ دسامبر ۱۹۴۵) و (۳) نامه تاریخی استالین به پیشه وری بعد از عقد قرارداد معروف قوام-سادچیکوف در تهران که تخلیه آذربایجان از سوی ارتش شوروی در مقابل امتیاز مشروط نفت آذربایجان ایران به مسکو را تأیید میکرد (هشتم مه ۱۹۴۵).

سند چهارم که روسی نیست، عبارت از نامه سید جعفر پیشه وری رئیس فرقه دمکرات آذربایجان و «نخست وزیر» حکومت یکساله فرقه و برخی رهبران دیگر فرقه به استالین و رهبری شوروی است که چند روز مانده به سقوط حکومت فرقه، از رهبر شوروی کسب تکلیف میکند و در واقع شکوائیه ای است همراه با درخواست اسلحه و حتی طرح اینکه فرقه میتواند استقلال آذربایجان از ایران را اعلام کند.

«وظیفه اصلی فرقه دمکرات آذربایجان ایران، تأسیس خودمختاری ملی آذربایجان از طریق مؤسسه‌های خود مدیریتی دمکراتیک در چارچوب دولت ایران تعیین شود. در قرار کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی مورخه ۶ ژوئیه ۱۹۴۵ تغییرات معینی داده شود و به تصویب برسد که جنبش‌های تجزیه طلبانه در ایالت‌های آذربایجان ایران، گیلان، مازندران، گرگان، خراسان و کردستان شمالی صلاح نیست.»

در پایان این «ضمیمه» کلمات «کاتب (دبیر کل حزب، م) ژوزف استالین» با دست نوشته شده است. مشخصات این سند در مرکز نامبرده مسکو چنین است: RGASPI F.17, o. 162, d. 37, 1.147-1 [52-183]

۲۰۰۱ از همان آغاز

در واقع مشکلات فرقه از همان تشکیل حکومت فرقه در ۲۱ آذر سال ۱۳۲۴ شروع شده بود. طی دو سه ماه بعد از فرمان ژوئیه، هم حکومت ایران و هم واشنگتن و لندن دچار اضطرابی فزاینده در باره ادامه حضور قوای شوروی در آذربایجان ایران گشته چندین بار به شوروی ها خاطر نشان کرده بودند که آن ها باید به عهدنامه متفقین از سال ۱۹۴۱ عمل کرده نیروهای خود را از ایران خارج نمایند. آنها ارتش اشغالگر همسایه را تکیه گاه اصلی فرقه دمکرات می‌شمردند. و لیکن مسکو بطور حیرت انگیزی ضمن رد این قبیل اتهامات مدعی میشد که «نمایندگان شوروی و مقامات نظامی شوروی در حیات سیاسی داخلی استان های شمالی (ایران) کوچکترین مداخله ای نداشته و ندارند» (۲). این در حالی بود که هری ترومن رئیس جمهوری آمریکا در بهار سال ۱۹۴۵ به دنبال آن همه هشدارهای غرب، در باره مسکو میگفت: «گمان نمیکنم بیش از این به بازی مصالحه ادامه داده شود... باید تا زمانی که با خواسته های ما همراهی نکرده اند از شناسایی رومانی و بلغارستان خودداری کنیم. باید مواضع خود را در قبال ایران به صورتی کاملاً غیر مبهم آشکار سازیم... از این بازی کودکانه شوروی ها خسته شده ام (۳).

در آخر بهمن ماه ۱۳۲۴ سفر احمد قوام نخست وزیر ایران به مسکو برای مذاکره با استالین ابتکاری بسیار زیرکانه و درست در زمان لازم بود. احتمالاً استالین نیز درحالی که خود را بالاخره ناچار به بیرون بردن قوای شوروی از ایران حس میکرد، تصور مینمود که میتواند در مقابل خروج قوای شوروی که به هر حال لازم الاجرا بود، اقلاً امتیاز استخراج نفت شمال ایران را به دست آورد. در مقابل مسکو قبول میکرد که قوای نظامی خود را تا ماه مه همان سال یعنی خرداد ۱۳۲۵ از ایران خارج کند. ایران نیز متعهد میشد که در رفتار با حکومت فرقه رفتاری مسالمت جویانه در پیش گیرد به شرط آن که حکومت فرقه ملغی شده یک «انجمن ایالتی» شود و فدائیان فرقه تبدیل به یک نیروی «نگهبان» (ژاندارمری) گردند. طبیعتاً این اقدامات برای شوروی منافعی در برداشت. تنها چیزی که مسکو را دلگرم میکرد امتیاز نفت شمال ایران بود. این هم یک جنبه توافقی بود که قوام در باره اصول آن به استالین رضایت داد. این اصول در مسکو مورد قبول قرار گرفت اما چون یک رشته جزئیات قرارداد و از جمله شرایط امتیاز نفتی هنوز مورد توافق کامل نبود، قرارداد نهائی بین دو طرف قرار بود بعد از بازگشت قوام به تهران از سوی او و سفیر شوروی در ایران امضا شود.

و چنین شد.

حتی از همان ابتدای سفر قوام به مسکو نگرانی و دلهره ای جدی رهبران فرقه دمکرات را فراگرفته بود. آیا استالین آنها و حکومت فرقه را قربانی قرارداد ایران و شوروی کرده بود؟

به آن جلب کند.

۳. فعالیت مناسب بین گروه‌های شمال ایران برای جلب آنان به جنبش جدائی طلبانه و ایجاد یک ولایت خود مختار ملی گرد انجام شود.

۴. در تبریز گروهی از کارگران مسئول برای رهبری جنبش تجزیه طلبانه را تشکیل داده به آنها وظیفه هماهنگ کردن «برقراری تماس» کارشان با سرکنسولگری اتحاد شوروی در تبریز را بدهید. سرپرستی عمومی این گروه به عهده باقروف و یعقوبوف است.

۵. طرح ریزی کار مقدماتی در رابطه با برقراری انتخابات مجلس پانزدهم ایران در آذربایجان جنوبی و همچنین انتخاب نمایندگان طرفدار جنبش تجزیه طلبانه به کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) (باقروف و ابراهیموف) سپرده شود. کار مزبور تحت این شعارها انجام خواهد شد:

الف. تقسیم اراضی دولت و مالکان بزرگ به دهقانان و دادن وام‌های دراز مدت به دهقانان،
ب. از بین بردن بیکاری از طریق احیا و گسترش کار در موسسات و در عین حال از طریق ساختن راه‌ها و دیگر کارهای اجتماعی،
ج. بهبود خدمات اجتماعی و تأمین آب از طریق لوله کشی،
د. بهبود بهداشت اجتماعی،
ه. استفاده حد اقل ۵۰ درصد مالیات دولتی برای نیازهای محلی،
و. حقوق برابر برای اقلیت‌های ملی و ایلات: افتتاح مدارس و نشر روزنامه و کتاب به زبان‌های آذربایجانی، گُردی، ارمنی و آسوری، برگزاری جلسات دادگاه و مکاتبات رسمی در مؤسسه‌های محلی به زبان‌های بومی، ایجاد یک مدیریت استانی از جمله ژاندارمری و پلیس که متشکل از افراد بومی محل باشد، تأسیس انجمن‌های ولایتی، ایالتی و شهری (و) موسسات خود گردان محلی،
ز. بهبود چشمگیر روابط شوروی و ایران...

(و الخ...)

ششم ژوئیه ۱۹۴۵

دفتر سیاسی حزب کمونیست (بلشویک)

اتحاد شوروی

(امضاء: استالین)

میدانیم که طبق برنامه، در ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ فرقه دمکرات آذربایجان برهبری پیشه وری در تبریز تأسیس یافت و در ۲۱ آذر همان سال باصطلاح «مجلس ملی» آذربایجان تشکیل شد و «حکومت ملی» آذربایجان برهبری پیشه وری شروع به کار کرد. استاندار حکومت مرکزی سلب وظیفه گردید و پادگان های ارتش و اندارمری از سوی «فدائیان» فرقه خلع سلاح شدند. دولت و ارتش ایران در شرایط اشغال شوروی قادر به مداخله نبود.

من در عین حال به سند دومی نیز دسترسی پیدا کرده ام که نشان می‌دهد سه تا شش ماه بعد از همین فرمان استالین مبنی بر ایجاد یک حرکت تجزیه طلبانه در آذربایجان ایران از تاریخ ششم ژوئیه ۱۹۴۵، همان مرکز رهبری حزب کمونیست شوروی باز بدستور استالین در این فرمان تغییرات «کوچکی» داده و در تاریخ هشتم اکتبر همان سال با ارسال «ضمیمه» ای به آن فرمان تأکید کرده است که از آن تاریخ به بعد «وظیفه اصلی» فرقه دمکرات آذربایجان ایران باید نه «تجزیه طلبی» بلکه «خودمختاری ملی» آذربایجان در «چارچوب دولت ایران» باشد. ترجمه بخش مورد نظر آن ضمیمه به فرمان ششم ژوئیه چنین است:

(AVP RF) AVP RF, f. 06, op. 7, p. 34, d. 544, II. 8-9

و اما بخش هایی از نامه استالین به پیشه وری از تاریخ هشتم ماه مه ۱۹۴۶:

به رفیق پیشه وری
بنظر می‌رسد شما در بررسی وضع داخلی
ایران و همچنین بُعد بین المللی مسئله دچار
اشتباه شده اید.
(...)

مطمئناً اگر قوای شوروی در ایران باقی
می‌ماندند شما می‌توانستید روی موفقیت در امر
خواست های انقلابی خلق آذربایجان حساب
کنید. اما ما دیگر نمی‌توانستیم نیروهای شوروی
را در ایران نگهداریم و آن هم در وهله نخست
بدین سبب که ادامه حضور آنها در ایران بنیاد
سیاست های آزادسازانه ما در اروپا و آسیا را
مختل می‌کرد. بریتانیایی ها و آمریکایی ها به ما
گفتند اگر نیروهای شوروی می‌توانند در ایران
بمانند در آنصورت چرا نیروهای بریتانیا در مصر،
سوریه، اندونزی، یونان و بهمین ترتیب نیرو
های آمریکا در چین، ایسلند و دانمارک نتوانند
بمانند. از این جهت ما تصمیم گرفتیم نیروها را
از ایران و چین بیرون ببریم تا اینکه این بهانه را
از دست بریتانیایی ها و آمریکاییها بگیریم، (...)

(...) تا مدتی که قوای شوروی در ایران
بودند شما فرصت دامن زدن به مبارزه در
آذربایجان و سازماندهی یک نهضت گسترده
دمکراتیک با خواست های همه جانبه را دارا
بودید. اما نیروهای ما میبایست ایران را ترک
می‌کردند و چنین هم کردند. آنچه در ایران
میبینیم چیست؟ ما در اینجا شاهد نزاعی بین
حکومت قوام و دوایر طرفدار انگلیس ایران
هستیم که نماینده ارتجاعی ترین عناصر ایران
هستند. قوام در گذشته هر قدر هم که
ارتجاعی بوده باشد، باید امروزه برای حفظ خود
و حکومتش بعضی اصلاحات دمکراتیک را انجام
داده و حمایت نیروهای دمکراتیک ایران را جلب
کند. تاکتیک ما در چنین شرایطی چه باید
باشد؟ بنظر من ما باید از این نزاع استفاده کنیم
تا اینکه از قوام امتیاز بگیریم، از او حمایت کنیم
تا نیروهای طرفدار انگلیس را منزوی نمائیم و
زمینه ای برای ادامه دمکراتیزه کردن ایران را
مهیا کنیم (...)

(...)

ی. استالین

۴.۰.۱ نامه پیشه وری به رهبری شوروی

درست در بحبوحه آخرین روزهای حکومت فرقه، پیشه وری
و چند تن از رهبران دیگر فرقه دمکرات نامه ای به «رهبری
شوروی» می نویسند. این نامه که تاریخش ۱۷ آذر ۱۳۲۵
یعنی درست چهار روز پیش از ۲۱ آذر همان سال است، پیش
از سقوط حکومت پیشه وری به آقای کراسنیخ سرکنسول
اتحاد شوروی در تبریز تقدیم شده است تا به اطلاع «رهبری
شوروی» رسانده شود. نامه که از سوی پیشه وری، پادگان
شبیستری، سلام الله جاوید و غلام یحیی دانشیان امضاء شده
در واقع گله ای جدی و فوری اما محترمانه از «دوست بزرگمان
اتحاد شوروی» است که از حکومت فرقه خواسته بود محدود

چند هفته با اعمال و افزایش فشار بر مسکو برای تخلیه
نیروهایش و ادامه مذاکرات تهران گذشت.

زیرکی اصلی قوام در پایان این دوره نهفته بود. دولت
ایران پیوسته بهانه می آورد که چون مجلس پانزدهم هنوز
انتخاب نشده، ابتدا می بایست انتخابات برگزار شود تا مجلس
بتواند به توافقنامه نفتی ایران و شوروی رای دهد. اما برای
قانونی بودن انتخابات، ایران نمیتوانست تحت اشغال باشد و بنا
براین قوای خارجی باید ابتدا آذربایجان را ترک میکردند.

مسکو بالاخره این شرط را پذیرفت و توافقنامه مذکور در
تهران به امضاء رسید.

شاید هم استالین خوب میدانست که امتیاز نفت شمال
ایران خیالی بیش نیست. شاید او چاره دیگری جز امضای
توافقنامه در پیش روی خود نمی دید و احتمال هرچند بعید
امتیاز نفت، برای دیکتاتور شوروی در درجه نخست وسیله ای
برای حفظ شخصیت و وزن سیاسی اش بود.

در این میان پیشه وری مرتباً به سرکنسول شوروی در
تبریز و باقروف در باکو هشدار میداد که قوام به تعهداتش
وفادار نخواهد بود. او در عین حال در پیام های خود به باقروف
پیوسته ادعا میکرد که «تمام ایران آماده انقلاب است» و آنها،
یعنی فرقه برای مقاومت در برابر تهران به اسلحه نیاز دارند.
تا آن آخرین ماه ها و حتی هفته ها، خود پیشه وری و دیگر
رهبران فرقه ظاهراً از برنامه اصلی مسکو بیخبر بودند و یا نمی
خواستند باور کنند که مانند بسیاری از نمونه های کلاسیک
دیگر، آنها همچون یک نیرو و جریان محلی، مهره کوچکی
در محاسبات کلان هستند که بعد از مصرف به دور انداخته
خواهند شد.

اما استالین گوش شنوائی برای نگرانی های پیشه وری
و هشدار های او درباره قوام و خواست هایش برای حمایت
مسکوز «انقلابی در سرتاسر ایران» نداشت.

در هشتم خرداد ماه ۱۳۲۵ تمام نیروهای شوروی از
ایران خارج شدند.

۳.۰.۱ از نامه استالین به پیشه وری

تاریخ نامه استالین به پیشه وری هشتم ماه مه ۱۹۴۶
(۱۳۲۵) یعنی یک روز قبل از خروج کامل قوای شوروی
از ایران است.

در این نامه، استالین علل خروج نیروهای شوروی از ایران
را به پیشه وری توضیح میدهد. تا آن زمان باور عمومی بر آن
بود که فرقه دمکرات زیر سایه ارتش اشغالگر شوروی بر سر کار
آمده بود و با خروج آنها از ایران قدرت ایستادگی را از دست داده
متلاشی شده است. این نامه مهر تأیید استالین یعنی بالاترین
مرجع مطلع در باره این گمانه زنی عمومی بشمار میرود.

متن این نامه که جزو اسناد «فوق العاده محرمانه» حزب
کمونیست بود پس از فروپاشی اتحاد شوروی در دسترس عموم
قرار گرفت. متن نسخه برداری شده این نامه که اصلش به
روسی است ابتدا در مجله دانشگاهی «انستیتوی تاریخ معاصر»
آکادمی علوم فدراسیون روسیه درج گردید. در عین حال
همین نسخه متن اصلی (نه فتوکپی اصل آن) در اختیار مرکز
«مطالعات جنگ سرد» مؤسسه «وودرو ویلسون» واشنگتن قرار
گرفت. همین متن از سوی ولادیسلاو م. زوبوک به انگلیسی
ترجمه شد.

این متن آنگاه با کسب اجازه از همین مرکز از سوی عباس
جوادی به فارسی ترجمه شد که در سال ۲۰۱۱ در تارنمای
«چشم انداز» منتشر شد. مشخصات اصل روسی سند در آرشیو
سیاست خارجی فدراسیون روسیه این است:

Archive of Foreign Policy of the Russian
Federation

بین نرفته اند. نیروی ما در آذربایجان، نیروی مهمی است. ما دارای امکانات جدی برای وارد آوردن فشار به حکومت تهران هستیم. (...)

چشم امید همه خلق، فرقه و رهبران آن به [یاری کشور شماسنت] و نجات را در [کمک آن] می بینند آنچه شما باید بکنید تنها دادن مقدار کمی سلاح [به ماست].»

این نامه را که اصلش به ترکی آذری است سیروس مددی به فارسی ترجمه و در تارنمای «اخبار روز» (۴) منتشر کرده است. به گفته آقای مددی، اصل سند با این مشخصات در «آرشیو سیاست خارجی فدراسیون روسیه» نگهداری میشود:

VPRF, F

94 00.38 , 0.364A, 0.49, 0.1-7

Federatsii Arkhiv vneshnei politiki Rossiiskoi

مورخ و سیاستمدار جمهوری آذربایجان جمیل حسنلی که خود پژوهشی در باره حکومت فرقه کرده و به چاپ رسانیده است (۵) میگوید نسخه دومی از همین نامه با مشخصات زیر در «آرشیو دولتی جمهور آذربایجان درباره سازمان های سیاسی و جنبش های اجتماعی» (مخزن ۱ فهرست ۸۹ پوشه ۱۱۴ صفحه ۲۱۸-۲۳۰) وجود دارد:

AR SPIHMDA

f.1, s.89,i.114, v.218-2

۵.۰۱ پرده آخر

به دنبال خروج نیروهای شوروی در خرداد ماه ۱۳۲۵، پیشه وری بلافاصله طبق قرارداد تهران و مسکو و تحت فشار ماموران باکو که مجری اوامر مسکو بودند، با حکومت تهران توافقنامه ای را امضاء کرد که طبق آن حکومت فرقه به یک «انجمن ایالتی» و «مجلس ملی» آذربایجان به یک «انجمن محلی» تغییر یافت که وابسته به دولت مرکزی محسوب میشدند. نیروهای فدائی» هم می بایست بتدریج لغو و در نیروهای انتظامی ایران مستحیل شوند.

با خروج قوای شوروی، دوره احیای حاکمیت دولت مرکزی در آذربایجان شروع شده بود [چه از طریق تحویل مسالمت آمیز قدرت فدائیان و چه زد و خورد و حمله حکومت مرکزی.

دیگر معلوم میشد که برای فرقه، پرده نهائی بازی آغاز شده است.

با اینهمه، احتمالاً چهار روز پیش از ۲۱ آذر یعنی در تاریخ تالیف نامه پیشه وری، رهبران فرقه از آنچه که بزودی در انتظار آنها بود خبری نداشتند چرا که اگر خبری میداشتند بعید بود سه چهار روز قبل از خروج برنامه ریزی شده آنان از ایران، از مسکو تقاضای اسلحه و یا اجازه برای اعلان استقلال کنند.

حکومت فرقه دمکرات آذربایجان که در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ رسماً تاسیس یافته بود با وجود همه خبرها و تحولات ناخوشایند برای رهبران فرقه، در نظر داشت سالگرد تاسیس این حکومت را جشن بگیرد. اما یک روز مانده به ۲۱ آذر ۱۳۲۵ نمایندگان باقروف به پیشه وری و دیگر رهبران بالای فرقه گفتند که بزودی چند ماشین می آیند تا آنها را به باکو ببرند.

پیشه وری به دوستان نزدیکش گفته بود که نمی خواست تبریز را ترک کند اما چاره دیگری برای آنها باقی نمانده بود. روز بیستم آذر روزنامه «آذربایجان» ارگان فرقه دمکرات آخرین شماره خود را در تبریز به چاپ رسانید که در آن پیشه وری از همه «برادران ایرانی» میخواست که «مقاومت کنند و برای آزادی و دمکراسی بجنگند». مطلب اصلی روزنامه، آخرین

شدن اختیارات خود درمقابل دولت مرکزی ایران را قبول کند و مقاومتی از خود نشان ندهد.

از لحن نامه معلوم میشود که هنوز شورویها به رهبران فرقه دستور نداده اند که از ایران خارج شوند اما رهبری فرقه با احساس خطری قریب الوقوع و با زبانی نشانگر استدعا، خواهان «کمکی مختصر» و از جمله اسلحه برای مقابله با حمله ارتش مرکزی است. بعضی فرازهای جالب از آن نامه:

«ما هشت ماه تمام است که برخلاف احساسات مردم ما، بر خلاف آرزوها و تمایلات اعضا و فعالان فرقه مان؛ بخاطر پیشرفت امور و حل مسالمت آمیز اختلافات؛ با در نظر داشت سیاست جهانی دوست بزرگمان اتحاد شوروی و با توجه به میانجیگری دولت شوروی، کوشیده ایم سیمای قوام را دموکراتیک و مترقی جلوه دهیم و حتی در مواقعی برخلاف فکر و اعتقاد خویش از او تعریف و تمجید نیز نموده ایم. هدف این بوده است که کار از جانب ما مختل نشود. (...)

خلق آذربایجان، رهبر آن فرقه دموکرات و سران فرقه دو انتظار از دولت شوروی دارند:

اولاً مادام که مرزهایمان باز هستند و قدرت ملی مان پابرجاست مقدار کمی به ما سلاح داده شود. زیرا اگر کار به این روال پیش رود، این کار دیگر ممکن نخواهد شد. ما براحتی قادریم این سلاحها را چنان مخفیانه بدست قوای ملی برسانیم که نیروی مخالف از آن مطلع نشود. پس از شروع و شدت درگیری انجام این کار بسیار سخت خواهد بود. ما سلاح زیادی نمی خواهیم. منظور ما اندک مقداری است تا فدائیان ناگزیر نشوند با دست خالی جلوی دشمن بروند.

ثانیاً حالا که قوام جنگ را شروع کرده و به ریختن خون برادران ما پرداخته است، اجازه داده شود ما نیز از هر سو او را در تنگنا قرار دهیم، تا از این طریق امکان قیام آزادیخواهان همه جای ایران را فراهم کرده، نهضت بزرگی در سراسر ایران آغاز نماییم و با سرنگون ساختن حکومت ارتجاعی تهران، حکومتی دموکراتیک بجای آن مستقر سازیم.

اگر این کار به صلاح نیست، بگذارید از تهران کاملاً قطع رابطه کنیم و حکومت ملی خویش را بوجود آوریم. (مردم ما] به راه حل اخیر بیشتر تمایل دارد.) سیاست شوروی هر کدام از این دو راه را که انتخاب کند، ما می توانیم آنرا شرافتمندانه اجرا کنیم و موفق گردیم.

(... مسئله نفت مسئله بسیار نسیه ای است که دولت شوروی بدون داشتن طرفدارانی در مجلس و جامعه موفق به دستیابی به آن نخواهد شد. «حسن نیت» قوام السلطنه نیز نمی تواند تضمین محکمی بحساب آید. زیرا او در مسئله آذربایجان نشان داد که حسن نیت چیست. (...)

مسئله نفت هنگامی می تواند بسود اتحاد شوروی حل شود که نیروهای اجتماعی پشت آن باشند. همین نیروها اکنون در نقاط دیگر ایران بشکل فوق العاده ای در حال سرکوب شدن و از بین رفتن اند. ولی [هنوز] کاملاً از

(۷) اتابکی، همانجا، ص ۱۸۴-۱۸۶
(۸) اتابکی، همانجا

۲ فرمان استالین درباره ۲۱ آذر

متن زیر اولین ترجمه فارسی سندی فوق‌العاده مهم و تاریخی درباره جریان ۲۱ آذر و تشکیل حکومت یکساله پیشه‌وری در آذربایجان (۱۳۲۴ تا ۱۳۲۵) است. این سند عبارت از فرمان فوق‌العاده سرّی دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به دبیر اول حزب کمونیست جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان میر جعفر باقروف یا تیتز «درباره اقدام به تشکیل یک حرکت تجزیه طلبانه در آذربایجان جنوبی و دیگر استان‌های ایران شمالی» (۶ ژوئیه ۱۹۴۵) است. نسخه اصلی این سند بعد از سقوط شوروی از سوی پروفیسور جمیل حسنی (باکو) در اختیار «پروژه تاریخ بین‌المللی جنگ سرد» قرار گرفته و سپس از روسی به انگلیسی ترجمه شده است.

این فرمان در دو نسخه اصلی تهیه و صادر شده است: یک نسخه «نسخه باکو» مستقیماً و فقط به میر جعفر باقروف دبیر اول حزب کمونیست جمهوری شوروی آذربایجان فرستاده شده است. صورت این نسخه که از سوی آقای جمیل حسنی دسترس شده است این است: تنها اصل روسی اینجا و اصل روسی و ترجمه انگلیسی اینجا). محل نگهداری کنونی این سند «آرشيو دولتی تاریخ احزاب سیاسی و سازمانهای اجتماعی آذربایجان» در باکو Azerbaijan State Archive of Political Parties and Social Movements, GAPPOD و شماره و مشخصات این سند در آنجا این است: GAPPOD AzR, f. 1, op. 89, d. 90, ll. 4-5. همین سند است که از سوی گاری گلدبرگ برای «مرکز تاریخ جنگ سرد مؤسسه ویلسون» (واشنگتن) به انگلیسی و توسط عباس جوادی (با کسب اجازه از «مرکز ویلسون») از انگلیسی (با مقایسه با روسی) به فارسی ترجمه شده است که ملاحظه می‌کنید.

نسخه اصلی دوم «نسخه مسکو»، اصل روسی سند در اینجا) مخاطبین بیشتری دارد و در پایان، بعد از نام مخاطبین، با دست نوشته شده «ای. استالین»، یعنی ظاهراً خود استالین آن را امضاء کرده. این نسخه به مولوتوف، بریا، باقروف فرستاده شده و صورت آن به بولگانین، میکویان، یودین، کروتیکوف و زوروف (همگی از اعضای کمیته مرکزی حزب) ارسال گشته است. این نامه در آرشیو حزب کمونیست در مسکو مانده و بعد از انقراض شوروی به «آرشيو دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه» RGASPI شامل شده که همه اسناد حزب کمونیست و سازمان جوانان حزب کمونیست یعنی کمسومول را در بر می‌گیرد. مشخصات این سند در این مرکز چنین است: RGASPI F.17, o. 162, d. 37, 1.147-148. بدنه اصلی هر دو سند یکی است اما متن مختصر پیش از تیتز و نام‌های توزیع در دوسند تا حدی فرق دارند.

و اما ترجمه فارسی سند:

«درباره اقدام به تشکیل یک حرکت تجزیه طلبانه در آذربایجان جنوبی و دیگر استان‌های ایران شمالی»

فوق‌العاده سرّی

به: رفیق باقروف

اقدام به تشکیل یک حرکت تجزیه طلبانه در آذربایجان جنوبی و دیگر استان‌های ایران شمالی

۱. در نظر بگیرید که توصیه می‌شود به کارهای مقدماتی برای تشکیل یک ولایت

اعلامیه فرقه از تبریز بود که با شعار هائی میهن پرستانه مانند «زنده باد آزادی و استقلال ایران!» خاتمه می‌یافت. اما برای شعار های ایران دوستانه دیگر خیلی دیر شده بود و نه فقط عموماً «برادران ایرانی» بلکه «برادران آذربایجانی» هم حاضر نبودند برای فرقه دمکرات بجنگند (۶).

اکثر رهبران بلند پایه فرقه به جمهوری شوروی آذربایجان گریختند. ارتش ایران به پیشروی خود که یکی دو ماه قبل از آن شروع کرده بود ادامه داد. اما به غیر از موارد اندکی، ارتش مرکزی با مقاومت چندانی روبرو نشد. در اکثر موارد مردم محلی فرقه چی ها و فدائیان را قبل از رسیدن ارتش خلع سلاح و از مراکز قدرت برکنار کرده بودند (۷).

مطبوعات فرقه دمکرات که دیگر در باکو به چاپ میرسید در باره «تلفات بیش از ده هزار نفر» سخن میگفتند اما گزارش های نیمه رسمی ایرانی حاکی از هشتصد نفر تلفات بود (۸) در حالیکه یک منبع انگلیسی، به نقل از سفارت آمریکا در تهران از «قتل ۴۲۱ نفر از دمکرات ها» خبر میداد.

به هر تقدیر، ماجرای فرقه دمکرات پایان خونینی داشت. چند ماه بعد انتخابات مجلس پانزدهم هم برگزار گردید. دکتر محمد مصدق در مجلس قوام را متهم به دخالت در انتخابات و تغییر نتایج آن به نفع خود نمود. شاید هم این اتهام بيمورد نبود. مجلس دوره پانزدهم توافقنامه ایران و شوروی و از جمله دادن امتیاز نفت به شوروی را بررسی کرده آن را رد نمود. موضوع امتیاز نفت هم با این ترتیب منتفی گشت. گفته میشود این عینا نقشه احمد قوام بود که اجرا شد.

لازم به توضیح است که سید جعفر پیشه وری در پانزدهم ژوئن ۱۹۴۷ در یک تصادف اتوموبیل در آذربایجان شوروی به قتل رسید. اگر چه هیچ دلیل کافی و مشخصی در باره سوء قصد بودن این حادثه در دست نیست اما بعضی ها بر آنند که دستگاه اطلاعاتی شوروی از تصادف های رانندگی بخصوص در این راه برای قتل مخالفین خود استفاده میکرده است.

قضاوت در باره اینکه اتحاد شوروی و حکومت یکساله فرقه دمکرات آذربایجان خوب و یا بد کرد، میتواند بسته به جایگاه سیاسی و عقیدتی هر کس فرق کند. اما برخلاف بیست سال پیش، در مورد چند و چون تاسیس فرقه و حکومت یکساله آن در آذربایجان دیگر نمیتوان شک و شبهه کرد مگر اینکه از روی عناد و یا تعصبی غیر جدی، وجود و یا اعتبارده ها و صد ها سندی را که دیگر در دسترس عموم قرار گرفته اند، مورد تردید قرار داد.

زیرنویس ها

(۱) بری مطالعه متن کامل اسناد و بررسی منابع مربوطه لطفاً به همین تارنمای «چشم انداز»، دفتر «از ۲۱ آذر تا ۲۱ آذر» مراجعه کنید.

(۲) شاید رایانه، فرناند: استالین و تاسیس فرقه دمکرات آذربایجان، در: گفتگو، ۱۳۸۶. این، ترجمه بسیار کوتاهی از اصل انگلیسی این اثر «استالین، باقروف و سیاست های شوروی در ایران در سال های ۱۹۳۹-۴۶»، سال ۲۰۰۰، دانشگاه ییل آمریکا) است که در واقع تز دکترای خانم شاید رایانه است و هنوز بصورت کتاب کامل چاپ نشده است. این نوشته که عبارت از تقریباً ۴۰۰ صفحه است، بنظر کامل ترین و دقیق ترین بررسی ماجرای «فرقه دمکرات آذربایجان» بشمار میرود.

(۳) شاید رایانه، همانجا

(۴) مددی، سیروس: نامه رهبران جنبش ملی-دموکراتیک آذربایجان به رهبران اتحاد شوروی (یک سند نو یافته)، تارنمای «اخبار روز»

(۵) حسنی، جمیل: فراز و فرود فرقه دمکرات آذربایجان، نشر نی، تهران ۱۳۸۳

(۶) اتابکی، تورج: آذربایجان در ایران معاصر، تهران ۱۳۷۶، ص ۱۸۴

یک انجمن روابط فرهنگی ایران و جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان راه‌اندازی شود.

۸. برای جلب توجه‌های وسیع به جنبش تجزیه طلبانه، ایجاد یک «انجمن دوستان آذربایجان شوروی» در تبریز با شعبه هائی در تمام ایالات آذربایجان جنوبی و همچنین گیلان لازم شمرده می‌شود.

۹. کار چاپ یک مجله مصور در باکو برای پخش در ایران و همچنین سه روزنامه جدید در آذربایجان جنوبی به کمیته مرکزی حزب کمونیست (ب) آذربایجان سپرده شود.

۱۰. به اداره نشریات دولتی (تحت نظارت کمیساریای آموزش و پرورش اتحاد شوروی) (بودین) سپرده شود که سه دستگاه چاپ کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) آذربایجان برای تأمین نیازهای چاپی در اختیار فرقه دمکرات آذربایجان جنوبی قرار گیرد.

۱۱. به کمیساریای خلق عائد به تجارت خارجی (رفیق میکویان) سپرده شود که برای چاپ مجله مصور در باکو و سه روزنامه جدید در آذربایجان جنوبی کاغذ مرغوب در اختیار بگذارد. تیراژ کل این مطبوعات نباید کمتر از ۳۰ هزار نسخه باشد.

۱۲. به کمیساریای امور داخله در جمهوری شوروی آذربایجان اجازه داده شود که تحت نظارت رفیق باقروف به افرادی که در چارچوب اجرای این اقدامات به ایران می‌روند و از ایران برمیگردند اجازه‌نامه لازم داده شود.

۱۳. جنبش تجزیه طلبانه آذربایجان جنوبی و همچنین برگزاری انتخابات مجلس پانزدهم ایران (در آذربایجان جنوبی) از نظر مالی تأمین شود. در کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) آذربایجان بودجه مخصوصی عبارت از یک میلیون روبل ارز خارجی («برای تبدیل به تومان») اختصاص داده شود.

ششم ژوئیه ۱۹۴۵

دفتر سیاسی حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی (امضاء)

توضیح دربارهٔ تقویم:

ششم ژوئیه ۱۹۴۵ (۱۵ تیر ۱۹۲۴) = صدور فرمان فوق

۱۲ شهریور ۱۳۲۴ = تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان
۲۱ آذر ۱۳۲۴ = اعلان خودمختاری آذربایجان و تشکیل حکومت «ملی» پیشه‌وری
۲۱ آذر ۱۳۲۵ = سقوط حکومت «ملی» پیشه‌وری

۳ چرخش مسکو: از تجزیه به خودمختاری

سایت «چشم انداز» به سندی دسترسی پیدا کرده است که نشان می‌دهد سه تا شش ماه بعد از فرمان دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی مبنی بر ایجاد یک حرکت تجزیه طلبانه در آذربایجان ایران از تاریخ ششم ژوئیه ۱۹۴۵ که اصل آن سند در دو نسخه باکو و مسکو قبلاً در «چشم انداز» منتشر شده بود (این لینک)، همان مرکز رهبری حزب کمونیست

«اوبلاست» خودمختار ملی آذربایجان در چارچوب دولت ایران شروع شود که صاحب اختیارات وسیع باشد. در عین حال در استان‌های گیلان، مازندران، گرگان و خراسان هم یک جنبش تجزیه طلبانه سازماندهی شود.
۲. در آذربایجان جنوبی فرقه‌ای دمکرات با نام «فرقه «حزب» دمکرات آذربایجان» با هدف رهبری جنبش تجزیه طلبانه ایجاد شود. ایجاد فرقه دمکرات آذربایجان جنوبی باید همزمان با تجدید سازماندهی شاخه آذربایجان حزب توده ایران باشد و طرفداران جنبش تجزیه طلبانه از تمام طبقات مردم را به آن جلب کند.
۳. فعالیت مناسب بین گروه‌های شمال ایران برای جلب آنان به جنبش جدائی طلبانه و ایجاد یک ولایت خود مختار ملی گرد انجام شود.

۴. در تبریز گروهی از کارگران مسئول برای رهبری جنبش تجزیه طلبانه را تشکیل داده به آنها وظیفه هماهنگ کردن («برقراری تماس») کارشان با سرکنسولگری اتحاد شوروی در تبریز را بدهید. سرپرستی عمومی این گروه به عهده باقروف و یعقوبوف است.

۵. طرح ریزی کار مقدماتی در رابطه با برقراری انتخابات مجلس پانزدهم ایران در آذربایجان جنوبی و همچنین انتخاب نمایندگان طرفدار جنبش تجزیه طلبانه به کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) (باقروف و ابراهیموف) سپرده شود. کار مزبور تحت این شعارها انجام خواهد شد:

الف) تقسیم اراضی دولت و مالکان بزرگ به دهقانان و دادن وام‌های دراز مدت به دهقانان،

ب) از بین بردن بیکاری از طریق احیا و گسترش کار در موسسات و در عین حال از طریق ساختن راه‌ها و دیگر کارهای اجتماعی،
ج) بهبود خدمات اجتماعی و تأمین آب از طریق لوله کشی،

د) بهبود بهداشت اجتماعی،

ه) استفاده حد اقل ۵۰ درصد مالیات دولتی برای نیازهای محلی،

و) حقوق برابر برای اقلیت‌های ملی و ایلات: افتتاح مدارس و نشر روزنامه و کتاب به زبان‌های آذربایجانی، کردی، ارمنی و آسوری، برگزاری جلسات دادگاه و مکاتبات رسمی در مؤسسه‌های محلی به زبان‌های بومی، ایجاد یک مدیریت استانی از جمله ژاندارمری و پلیس که متشکل از افراد بومی محل باشد، تأسیس انجمن‌های ولایتی، ایالتی و شهری (و) موسسات خود گردان محلی،

ز) بهبود چشمگیر روابط شوروی و ایران.

۶. گروه هائی را که با سلاح‌های ساخت (کشورهای) بیگانه مسلح شده‌اند سرکوب کنید. هدف از این کار آنست که مردم طرفدار شوروی (و) فعالین جنبش تجزیه طلبانه سازمان‌های دمکراتیک و حزبی بتوانند از خود دفاع کنند. این کار به رفیق (نیکلای) بولگانین و رفیق باقروف سپرده شود.

۷. برای تقویت کار فرهنگی و تبلیغاتی

ماه بعد این تصمیم بصورت «فرمان» (در حقیقت «ضمیمه» فرمان ژوئیه) به افراد مربوطه ابلاغ شده است.

حال باید مورخین و کسانی که حوادث روز بروز و هفته به هفته حکومت یکساله فرقه را به دقت میدانند نظر بدهند که چه شد که در این سه ماه یعنی بین ژوئیه و اکتبر ۱۹۴۵ نظر استالین و رهبری حزب کمونیست شوروی در رابطه با آذربایجان ایران عوض شد و از «تجزیه» به «خودمختاری» تبدیل گشت. آنچه که میدانیم این است که احمد قوام در بهمن ۱۳۲۴ بر مسند نخست وزیری نشست و مذاکرات تهران و مسکو و بطور تقریباً همزمان مذاکرات بین فرقه و حکومت مرکزی ایران هم در همین ایام شروع شد که مصادف با تغییر مشی رهبری حزب کمونیست شوروی می‌شود. احتمال بر آن است که در این مدت هم فشار غرب بر استالین برای تخلیه ایران از سوی قوای شوروی بیشتر شده و هم امیدی هر چند نه زیاد در دیکتاتور شوروی بوده است که شاید در نتیجه سازش با دولت ایران، مسکو میتواند امتیازاتی سیاسی و بخصوص نفتی از تهران بدست آورد.

بندهای دیگر این «ضمیمه» اهمیتی بظاهر ثانوی دارند. در مواد دیگر این «ضمیمه» از جمله در ماده دوم نام یک گروه «سه‌گانه» (م. ابراهیموف، ص. آتاکیشی، یف، ق. حسن اوف) جهت «کمک به فرقه دمکرات» و «رابطه دائمی با آن» داده شده و گفته می‌شود که باقروف کار این گروه را هدایت خواهد کرد. همچنین در همین ماده دوم گفته می‌شود «با اشخاص و گروه‌هایی که با گسترش فعالیت خود مختاری طلبانه در آذربایجان ایران مخالفت می‌ورزند بطور فعال مبارزه شود و به ایجاد گروه‌های مسلح جهت دفاع از فعالین این جنبش خودمختاری سرعت داده شود».

سند نخست یعنی قرار دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی از ششم ژوئیه ۱۹۴۵ و ضمیمه تصحیحی آن سه تا شش ماه بعد در مورد سه چیز جای شک و شبهه ای باقی نمی‌گذارد:

یکم اینکه برنامه ریزی، هدایت و رهبری نهائی اجرای برنامه ۲۱ آذر نه در تبریز و حتی نه در باکو بلکه در مسکو بود. مسکو «خط» را معین میکرد، باکو رهبری اجرائی آن خط را بر عهده داشت و فرقه دمکرات در تبریز نقش «سرباز وظیفه» را انجام میداد.

دوم اینکه نقشه مسکو برای آذربایجان ایران و فرقه دمکرات در عرض سه تا شش ماه بخاطر ملاحظاتی دیگری که مسکو داشت از «تجزیه طلبی» به «طلب خود مختاری در چهارچوب ایران» تغییر یافت.

سوم اینکه مسکو و شخص استالین هر بار که تصمیم و سیاستش را عوض میکرد به باقروف دستور میداد که طبق آخرین تصمیم او دستورات لازم جدید را برای اجرای نهائی به پیشه وری و فرقه دمکرات ابلاغ کند و اجرای این قرارها را با تمام نیرو تامین نماید.

در سند سوم یعنی نامه تاریخی استالین به پیشه وری که در پیش خواهیم دید، استالین با تأیید این سه نکته از پیشه وری می‌خواهد که آنچه را که طبق تصمیم مسکو اتفاق افتاده، بپذیرد و دست از شکایت بردارد. تاریخ این نامه بعد از عقب نشینی قوای شوروی از ایران، شکست حکومت فرقه و فرار اکثریت بزرگ رهبران به شوروی است. او با لحن مخصوص «استالینی» خود به پیشه وری که در باکو زندگی میکرد و طبق روایات مختلف بسیار «دل شکسته و افسرده» بود، مینویسد که فرقه بخاطر حضور قوای شوروی در آذربایجان ایران بر سر کار آمد، با عقب نشینی این قوا شکست خورد اما «شوروی چاره دیگری نداشت» و حالا پیشه وری نباید در «اینجا و آنجا» بگوید که مسکو ابتدا فرقه را «بالای تاچه» گذاشت و بعد به حال خود رها کرد.

شوروی باز بدستور استالین در این فرمان تغییرات داده و در تاریخ هشتم اکتبر همان سال با ارسال «ضمیمه» ای به آن فرمان تأکید کرده است که از آن تاریخ به بعد «وظیفه اصلی» فرقه دمکرات آذربایجان ایران باید نه «جنبشی تجزیه طلبانه» بلکه «خودمختاری ملی» آذربایجان در «چارچوب دولت ایران» باشد.

در اولین ماده صورت جلسه دفتر سیاسی هشتم اکتبر ۱۹۴۵ (۲۹ دسامبر ۱۹۴۵ پروتوکول شماره ۴۷) آمده است که

نقل قول ۱. وظیفه اصلی فرقه دمکرات آذربایجان ایران، تأسیس خودمختاری ملی آذربایجان از طریق مؤسسه‌های خود مدیریتی دمکراتیک در چارچوب دولت ایران تعیین شود.»

این صورت جلسه بنا به تصمیم دفتر سیاسی همچون ضمیمه فرمان قبلی به میرجعفر باقروف، دبیر حزب کمونیست آذربایجان شوروی و همچنین مولوتوف، بریا و مالنکوف، بولگائین، ماسلینکوف و کروتیکوف از اعضای رهبری حزب فرستاده شده است.

در ادامه همین بند توضیح داده می‌شود که منظور اصلی از این «ضمیمه» به فرمان چهارم ژوئیه تغییر سیاست از «تجزیه آذربایجان» به «خود مختاری ملی در چارچوب ایران» است:

«در قرار کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی مورخه ۶ ژوئیه ۱۹۴۵ تغییرات معینی داده شود و به تصویب برسد که جنبش‌های تجزیه طلبانه در ایالت‌های آذربایجان ایران، گیلان، مازندران، گرگان، خراسان و کردستان شمالی صلاح نیست.»

دو ماه بعد از این چرخش مسکو، در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ فرقه دمکرات آذربایجان که در اواخر تابستان همان سال تأسیس شده بود، تشکیل حکومت خودمختار آذربایجان را اعلام می‌کند.

این در حالی است که چند ماه قبل از آن دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی در فرمان ویژه‌ای دستور «ایجاد یک حرکت جدائی طلبانه» (تجزیه طلبانه و یا «سپاراتیست») در آذربایجان ایران و دیگر مناطق شمالی ایران را صادر کرده و جزئیات دقیق این جریان و «لزوم تشکیل فرقه دمکراتیک آذربایجان» (ایران) را شرح داده بود. میدانیم که فرقه دمکرات تقریباً دو ماه بعد در تبریز تأسیس یافت. در همان فرمان اجرای این اقدامات به گروهی به رهبری میرجعفر باقروف، دبیر اول حزب کمونیست آذربایجان شوروی سپرده شده بود.

این سند در آرشیو حزب کمونیست در مسکو نگهداری شده و بعد از انقراض شوروی به «آرشیو دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه» منتقل شده است که همه اسناد حزب کمونیست و سازمان جوانان حزب کمونیست یعنی کمسومول را در بر می‌گیرد. در پایان این «ضمیمه» کلمات «کاتب (حزب، م) یوسف استالین» با دست نوشته شده است. مشخصات این سند در این مرکز چنین است: 162, o. 17, RGASPI F.17, o. 162, [183-152] 1-1.147-1, d. 37.

نکته جالب توجه این است که تاریخ تایپ شده این سند ۱۰، ۱۹۴۵، است اما در بالای سند با دست نوشته شده است: «جلسه دفتر سیاسی در تاریخ ۲۹ دسامبر ۱۹۴۵، پروتوکول شماره ۴۷». دلیل این اختلاف شاید آن باشد که احتمالاً در هشتم اکتبر تصمیم فوق در دفتر سیاسی حزب گرفته شده اما احتمالاً در جلسه ۲۹ دسامبر، یعنی حدوداً سه

۴ نامه تاریخی استالین به پیشه‌وری

آنچه که خواهید خواند اولین و تنها ترجمه کامل و فارسی نامه تاریخی ژوزف استالین رهبر حزب کمونیست شوروی به سید جعفر پیشه‌وری رئیس فرقه دمکرات آذربایجان (ایران) است. پیشه‌وری برای مدت یک سال نخست وزیر حکومت این فرقه در تبریز بود که چهار سال بعد از اشغال شمال ایران توسط ارتش سرخ، در ۲۱ آذر سال ۱۳۲۴ تاسیس و درست پس از یک سال با عقب نشینی قوای شوروی و بازگشت ارتش ایران به آذربایجان متلاشی شد.

در آخر بهمن ماه ۱۳۲۴ سفر احمد قوام نخست وزیر ایران به مسکو برای مذاکره با استالین ابتکاری بسیار زیرکانه و درست در زمان لازم بود. احتمالاً استالین نیز درحالی که خود را بالاخره ناچار به بیرون بردن قوای شوروی از ایران حس میکرد، تصور مینمود که میتواند در مقابل خروج قوای شوروی که به هر حال لازم الاجرا بود، اقلامتیاز استخراج نفت شمال ایران را به دست آورد. در مقابل مسکو قبول میکرد که قوای نظامی خود را تا ماه مه همان سال یعنی خرداد ۱۳۲۵ از ایران خارج کند. ایران نیز متعهد میشد که در رفتار با حکومت فرقه رفتاری مسالمت جویانه در پیش گیرد به شرط آن که حکومت فرقه ملغی شده یک «انجمن ایالتی» شود و فدائیان فرقه تبدیل به یک نیروی «نگهبان» (ژاندارمری) گردند. طبیعتاً این اقدامات برای شوروی منافی در برنداقت. تنها چیزی که مسکو را دلگرم میکرد امتیاز نفت شمال ایران بود. این هم یک جنبه توافقی بود که قوام در باره اصول آن به استالین رضایت داد. این اصول در مسکو مورد قبول قرار گرفت اما چون یک رشته جزئیات قرارداد و از جمله شرایط امتیاز نفتی هنوز مورد توافق کامل نبود، قرارداد نهائی بین دو طرف قرار بود بعد از بازگشت قوام به تهران از سوی او و سفیر شوروی در ایران امضا شود.

حتی از همان ابتدای سفر قوام به مسکو نگرانی و دلهره ای جدی رهبران فرقه دمکرات را فراگرفته بود. آیا استالین آنها و حکومت فرقه را قربانی قرارداد ایران و شوروی کرده بود؟ چند هفته با اعمال و افزایش فشار بر مسکو برای تخلیه نیروهایش و ادامه مذاکرات تهران گذشت.

زیرکی اصلی قوام در پایان این دوره نهفته بود. دولت ایران پیوسته بهانه می آورد که چون مجلس پانزدهم هنوز انتخاب نشده، ابتدا می بایست انتخابات برگزار شود تا مجلس بتواند به توافقنامه نفتی ایران و شوروی رای دهد. اما برای قانونی بودن انتخابات، ایران نمیتوانست تحت اشغال باشد و بنا براین قوای خارجی باید ابتدا آذربایجان را ترک میکردند.

مسکو بالاخره این شرط را پذیرفت و توافقنامه مذکور در تهران به امضاء رسید.

شاید هم استالین خوب میدانست که امتیاز نفت شمال ایران خیالی بیش نیست. شاید او چاره دیگری جز امضای توافقنامه در پیش روی خود نمی دید و احتمال هرچند بعید امتیاز نفت، برای دیکتاتور شوروی در درجه نخست وسیله ای برای حفظ شخصیت و وزن سیاسی اش بود.

در این میان پیشه‌وری مرتباً به سرکنسول شوروی در تبریز و باقروف در باکو هشدار میداد که قوام به تعهداتش وفادار نخواهد بود. او در عین حال در پیام‌های خود به باقروف پیوسته ادعا میکرد که «تمام ایران آماده انقلاب است» و آنها، یعنی فرقه برای مقاومت در برابر تهران به اسلحه نیاز دارند. تا آن آخرین ماه‌ها و حتی هفته‌ها، خود پیشه‌وری و دیگر رهبران فرقه ظاهراً از برنامه اصلی مسکو بیخبر بودند و یا نمی خواستند باور کنند که مانند بسیاری از نمونه‌های کلاسیک دیگر، آنها همچون یک نیرو و جریان محلی، مهره کوچکی در محاسبات کلان هستند که بعد از مصرف به دور انداخته

خواهند شد.

اما استالین گوش شنوائی برای نگرانی‌های پیشه‌وری و هشدارهای او درباره قوام و خواست‌هایش برای حمایت مسکواز «انقلابی در سرتاسر ایران» نداشت.

در هشتم خرداد ماه ۱۳۲۵ تمام نیروهای شوروی از ایران خارج شدند.

نامه استالین به پیشه‌وری

تاریخ نامه استالین به پیشه‌وری هشتم ماه مه ۱۹۴۶ (۱۳۲۵) یعنی یک روز قبل از خروج کامل قوای شوروی از ایران است.

در این نامه، استالین علل خروج نیروهای شوروی از ایران را به پیشه‌وری توضیح میدهد. باور عمومی بر آنست که فرقه دمکرات زیر سایه ارتش اشغالگر شوروی بر سر کار آمده بود و با خروج آنها از ایران قدرت ایستادگی را از دست داده متلاشی شده است. این نامه مهر تأیید استالین یعنی بالاترین مرجع مطلع در باره این گمانه زنی عمومی بشمار میرود.

متن این نامه که جزو اسناد «فوق‌العاده محرمانه» حزب کمونیست بود پس از فروپاشی اتحاد شوروی در دسترس عموم قرار گرفت، اما ظاهراً کسی جز «آرشیو سیاست خارجی فدراسیون روسیه» اصل و فتوکپی اصل این نامه را ندارد. متن نسخه برداری شده این نامه که اصلش به روسی است ابتدا در مجله دانشگاهی «انستیتوی تاریخ معاصر» آکادمی علوم فدراسیون روسیه درج گردید. در عین حال همین نسخه متن اصلی (نه فتوکپی اصل آن) در اختیار مرکز «مطالعات جنگ سرد» مؤسسه «وودرو ویلسون» واشنگتن قرار گرفت. همین متن از سوی ولادیسلاو م. زوبوک به انگلیسی ترجمه شد (۳). این متن آنگاه با کسب اجازه از همین مرکز از سوی عباس جوادی به فارسی ترجمه شد که در سال ۲۰۱۱ در تارنمای «چشم‌انداز» منتشر شد. مشخصات اصل روسی سند در آرشیو سیاست خارجی فدراسیون روسیه این است:

Archive of Foreign Policy of the Russian Federation
 (AVP RF) AVP RF, f. 06, op. 7, p. 34, d.
 544, ll. 8-9

با این همه، مترجم این نامه به فارسی، عباس جوادی، برای کسب اطمینان کامل، بررسی کوتاهی در آرشیوهای فدراسیون روسیه انجام داد. ظاهراً به راستی کسی فتوکپی اصل نامه استالین به پیشه‌وری را ندارد. به گفته چندین منبع، اصل نامه هنوز در «آرشیو سیاست خارجی فدراسیون روسیه» در مسکو است اما ظاهراً اجازه فتوکپی برداشتن از آن را به هر کسی نمیدهند. یک دلیل وجود این نامه آن است که متن آن را برای اولین بار ناتالیا ایگورووا، دکتر علم تاریخ و عضو انستیتوی تاریخ عمومی آکادمی علوم روسیه خود در آرشیو دیده، عیناً رونویسی کرده و برای اولین بار متن کامل این نامه را در سال ۱۹۹۴ در مجله همین انستیتو Novaya I Noveishaya Istoriya, Nr. 3, May-June 1994 جزو مقاله ای با تیتراژ «بحران ایران ۱۹۴۵-۱۹۴۶» بچاپ رسانیده است

و اما متن کامل نامه استالین به پیشه‌وری از تاریخ هشتم ماه مه ۱۹۴۶:

به رفیق پیشه‌وری

بنظر میرسد شما در بررسی وضع داخلی ایران و همچنین بُعد بین‌المللی مسئله دچار اشتباه شده اید.

اولاً: شما میخواهید تمام خواست‌های انقلابی خلق آذربایجان فوراً برآورده شوند. و لیکن شرایط فعلی، تحقق این برنامه را غیر ممکن میسازد. لنین خواست‌های انقلابی را

تا نیروهای طرفدار انگلیس را منزوی نمائیم و زمینه ای برای ادامه دموکراتیزه کردن ایران را مهیا کنیم. تمام توصیه های ما به شما مبتنی بر این تشخیص است. البته در پیش گرفتن تاکتیک دیگری هم ممکن بود: تف کردن به همه چیز، قطع رابطه با قوام و با این ترتیب تضمین پیروزی مرتجعین طرفدار انگلیس. اما این دیگر نه یک تاکتیک بلکه حماقت میبود. این درواقع خیانت به امر خلق آذربایجان و دموکراسی ایرانی میبود.

رابعاً: طوری که شنیده ام شما میگوئید ما شما را ابتدا به عرش عالی بردیم و سپس به قعر ادنی پرت کرده به شما بی احترامی نمودیم. اگر این شنیده هایم درست باشد، برای ما جای تعجب است. واقعا چه اتفاقی افتاده است؟ در اینجا ما تکنیکی را بکار برده ایم که هر انقلابی با آن آشناست. در هر شرایطی که شبیه شرایط امروز ایران باشد، اگر کسی بخواهد حد اقل معینی از طلب هائی را از حکومت بدست آورد، در آنصورت جنبش باید به راه خود ادامه دهد، از خواست های حد اقل فراتر رود و خطری (فشاری، -مترجم) برای حکومت ایجاد کند تا اینکه دادن امتیاز از سوی حکومت تامین گردد. اگر شما خیلی پیش نمیرفتید در شرایط کنونی ایران نمیتوانستید به اهدافی (امتیازاتی، -مترجم) نائل شوید که حکومت قوام امروزه ناچار به تامین آن است. قانون جنبش انقلابی همین است. بی حرمتی به شما اصلا و ابدا مطرح نیست. بسیار عجیب است که شما تصور میکنید ما شما را آلوده به لکه ننگ و بی احترامی کرده ایم. بر عکس، اگر شما عاقلانه رفتار کنید و با حمایت معنوی ما خواهان قانونی شدن وضع واقعی و فعلی در آذربایجان شوید در آنصورت هم آذری ها و هم ایران به شما بعنوان پیشاهنگ جنبش مترقی و دموکراتیک در خاورمیانه احترام خواهد گذاشت.

ی. استالین

نامه بالا نکات مهم زیر را برای اولین بار از زبان خود استالین رسماً تأیید میکند:

یکم: استالین در عین حال که میگوید باقی ماندن نیروهای شوروی نمیتوانست بقای حکومت فرقه را تامین کند، اضافه میکند که نیروهای شوروی از ایران بیرون رفتند زیرا غرب تهدید کرده بود که در غیر آن صورت آنها هم میتوانند در کشور هائی نظیر مصر و اندونزی بمانند. عنصر فشار غرب بر استالین برای بیرون بردن نیرو هایش از ایران بارها تحلیل و مطرح شده اما تا جائیکه اطلاع داریم از سوی مقامات بلند پایه شوروی هرگز تأیید نشده بود.

دوم: استالین مکرراً تأکید میکند که حکومت قوام را باید بهر حال در مقابل «دایره های طرفدار انگلیس» در ایران حمایت کرد تا امتیازات و «اصلاحاتی» که قرار است قوام انجام دهد واقعا عملی شود.

سوم: استالین تأیید میکند که پیشه وری از رفتار رهبری حزب کمونیست شوروی ناراضی و شاکی بوده و بنظرش روسها او را ابتدا «به عرش اعلا برده بعد به قعر ادنی پرتاب کرده اند». اما ضمن بیجا شمردن این نگرانی پیشه وری، استالین میگوید برعکس، کوشش های پیشه وری و فرقه از این جهت نتیجه داده که در سایه این فعالیت های فرقه و پیشه وری، الان میتوان از حکومت قوام خواست اهداف و امتیازاتی را که قول

بصورت خواست های عملی □ تکرار میکنم: بصورت خواست های عملی مطرح میکرد و این کار را زمانی انجام میداد که کشور در حال گذار از تجربه يك بحران انقلابی در اثر جنگی ناموفق با دشمنی خارجی باشد. این وضع در سال ۱۹۰۵ هنگام جنگ ناموفق با ژاپن و در سال ۱۹۱۷ هنگام جنگ ناموفق با آلمان موجود بود. اینجا شما میخواهید از لنین پیروی کنید. این، چیزی بسیار خوب و قابل تحسین است.

اما وضع کنونی ایران کاملاً فرق میکند. در ایران هیچ وضع عمیقاً انقلابی موجود نیست. در ایران تعداد کارگران کم است و آنها سازماندهی خوبی ندارند. دهقانان ایران هنوز فعالیت جدی از خود نشان نمیدهند. ایران در حال جنگی بر علیه دشمن خارجی نیست که باعث تضعیف دایره های انقلابی (حکومتی؟ -مترجم) از طریق يك شکست نظامی شود. نتیجتاً در ایران شرایطی که کارآمد بودن تاکتیک های سال های ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ را تأیید کند موجود نیست.

ثانیاً: مطمئناً اگر قوای شوروی در ایران باقی میماندند شما نمیتوانستید روی موفقیت در امر خواست های انقلابی خلق آذربایجان حساب کنید. اما ما دیگر نمیتوانستیم نیروهای شوروی رادر ایران نگهداریم و آن هم در وهله نخست بدین سبب که ادامه حضور آنها در ایران بنیاد سیاست های آزادسازانه ما در اروپا و آسیا را مختل میکرد. بریتانیایی ها و آمریکایی ها به ما گفتند اگر نیروهای شوروی میتوانند در ایران بمانند در آنصورت چرا نیروهای بریتانیا در مصر، سوریه، اندونزی، یونان و بهمین ترتیب نیرو های آمریکا در چین، ایسلند و دانمارک نتوانند بمانند. از این جهت ما تصمیم گرفتیم نیروها را از ایران و چین بیرون ببریم تا اینکه این بهانه را از دست بریتانیایی ها و آمریکاییها بگیریم، جنبش آزادیبخش در مستعمرات را دامن بزنیم و بدین ترتیب سیاست آزاد سازی خود را حق بجانب تر و موثر تر نمائیم.

ثالثاً: با این تفاسیر در رابطه با وضع ایران میتوان چنین نتیجه گیری کرد: در ایران بحران عمیق انقلابی وجود ندارد. در ایران اوضاع جنگی با دشمنان خارجی موجود نیست که در نتیجه يك شکست نظامی ارتجاع تضعیف شود و باعث بحران گردد. تا مدتی که قوای شوروی در ایران بودند شما فرصت دامن زدن به مبارزه در آذربایجان و سازماندهی يك نهضت گسترده دموکراتیک با خواست های همه جانبه را دارا بودید. اما نیروهای ما میبایست ایران را ترک میکردند و چنین هم کردند. آنچه در ایران میبینیم چیست؟ ما در اینجا شاهد نزاعی بین حکومت قوام و دواير طرفدار انگلیس ایران هستیم که نماینده ارتجاعی ترین عناصر ایران هستند. قوام در گذشته هر قدر هم که ارتجاعی بوده باشد، باید امروزه برای حفظ خود و حکومتش بعضی اصلاحات دموکراتیک را انجام داده و حمایت نیروهای دموکراتیک ایران را جلب کند. تاکتیک ما در چنین شرایطی چه باید باشد؟ بنظر من ما باید از این نزاع استفاده کنیم تا اینکه از قوام امتیاز بگیریم، از او حمایت کنیم

سلطنت (در آذربایجان) باید دادن امتیازاتی را قبول کند چونکه «اگر چنین نشود شاید استان های دیگر و حتی خود تهران در رابطه با سلطنت دست به اقدامان مشابهی (مانند آذربایجان) بزنند». قوام به سفیر آمریکا میگوید که شاه با دادن هر امتیازی به پیشه‌وری که ورای برنامه هفت ماده ای از پیش اعلام شده باشد مخالفت میکند. قوام میگوید او به پیشه‌وری نگفته است که شاه با دادن امتیاز مخالف است اما سفیر علاوه میکند که او در این مورد شک دارد. سفیر آن اضافه میکند که قوام شاید به پیشه‌وری مستقیماً دربارهٔ مخالفت شاه چیزی نگفته ولی احتمالاً طوری حرف زده که پیشه‌وری بفهمد که او یعنی قوام موافق یک راه حل است اما شاه مخالفت میکند.

میدانیم که تصور حاکم حکومت فرقه دمکرات و مشخصاً خود پیشه‌وری این بود که شخص قوام مانع اصلی برآورد شدن خواسته‌های فرقه بود.

سند سوم یعنی نامه وزیر خارجه بیرنز به سفیر آلن که مدت کوتاهی بعد از سقوط پیشه‌وری نوشته شده اظهار امیدواری میکند که اکنون که حکومت ایران حاکمیت خود را در آذربایجان دوباره برقرار کرده است دولت قوام رفتار آشتی جویانه ای با مردم استان در پیش خواهد گرفت و از اقدامات انتقام جویانه بر ضد روس ها، آذربایجانی ها و گرد ها پرهیز خواهد نمود.

۶ استالین، باقروف و ۲۱ آذر

در تابستان ۱۳۲۴/۱۹۴۵ یک نسخه از نقشه ای که از شوروی بعد از جنگ برای مدارس تهیه شده بود به استالین ارائه شد. ژنرال‌سیم پیروزمند با نظر تأیید مرزهای شرقی را نظاره کرد، جایی که ساحلین، جزایر کوریل، پُرت آرتور و دارین کاملا در ید اقتدار اتحاد شوروی قرار گرفته بود. آنگاه با غرور به مرزهای غربی نگریست: «اینک تمام بلاروس ها با هم، اوکرائینی ها با هم، مولداوی ها با هم زندگی میکنند. خوب است...» ولی در پی مروری بر مرزهای قفقاز به علامت نارضائی سری تکان داد. پپ خود را از دهان برداشت و با آن حدود جنوب را نشانه گرفت و با تأکید بر مرزهای ایران و شوروی زیر لب گفت: «ولی مرزهایمان را در اینجا دوست ندارم». غرغر زیر لب استالین تبعاتی بدنبال داشت.

فقط چند روز بعد، در ششم ژوئیه همان سال، استالین فرمان «فوق العاده محرمانه» ای را امضاء کرد که از طرف «دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی» به دبیر اول حزب کمونیست جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان میر جعفر باقروف فرستاده شد. تیتیر رسمی فرمان چنین بود: «در باره اقدام به تشکیل یک حرکت تجزیه طلبانه در آذربایجان جنوبی و دیگر استان های ایران شمالی» (۶ ژوئیه ۱۹۴۵).

در این فرمان (مقاله بالا) استالین به باقروف دستور میدهد که لازم است در شمال ایران یک حرکت تجزیه طلبانه سازماندهی شود. این سند برنامه ای قدم به قدم معین میکند که طبق آن، اهالی شمال ایران باید در سمت اعلان استقلال و پیوستن به جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان بسیج شوند. در سند جزئیات همه اقدامات لازم از قبیل سازماندهی اعتراض مردم آذربایجان به عدم دسترسی به تحصیل زبان ترکی آذری، نارسائیهای اجتماعی از قبیل مظالم ملاکین و ژاندارمری، فساد و رشوه در ادارات دولتی و شروع تبلیغات گسترده و اقدام به یک رشته اصلاحات اجتماعی از قبیل تحصیل ترکی، تاسیس دانشگاه و رادیوی تبریز، لوله کشی در شهر و یا اصلاحات ارضی معین میشود و حتی بودجه و جدول زمانی لازم برای تک تک این اقدامات قید میگردد. فرمانی که از مسکو صادر شده بود حتی نوع کاغذ مجلات و روزنامه های

داده است عملی کند. مدت ها ناظرین و تاریخنویسان گوناگون گفته بودند که یک انگیزه مهم روس ها در رها کردن پیشه‌وری و حکومت فرقه، وعده امتیاز استخراج نفت در شمال ایران از سوی قوام السلطنه بود اما این نکته هم پیوسته از طرف روس ها تکذیب میشد اگر چه روس ها بلافاصله بعد از اشغال شمال ایران و چند سال قبل از حکومت پیشه‌وری سیصد کارشناس نفتی خود را بدون اطلاع حکومت ایران به شمال ایران فرستاده بودند. در عین حال این نامه استالین رسماً تأیید میکند که مسکو به حکومت فرقه بعنوان وسیله ای برای گرفتن امتیازات و رسیدن به اهداف خود مینگریسته است.

۵ چند سند آمریکائی دربارهٔ حکومت پیشه‌وری

در اسناد سابقاً سَرّی وزارت خارجه آمریکا که مربوط به دوره پیشه‌وری میشود اطلاعات جالبی در مورد این برهه تاریخ ایران و آذربایجان نهفته است. این اسناد مانند همه اسناد محرمانه وزارت خارجه که همگی در سرلوحه شان مُهر «سَرّی» دارند بعداً مشمول مرور زمان شده در دسترس عموم قرار گرفته اند (تمام اسناد در این لینک). بخش بزرگ این اسناد در دانشگاه ویسکنسین آمریکا دیجیتالی شده و از طریق اینترنت هم قابل مطالعه و حتی چاپ است. اکثر این اسناد نامه های رد و بدل شده بین سفارت های آمریکا و مرکز وزارت خارجه در واشنگتن هستند. در رابطه با ایران این نامه ها شامل مکاتبات بین سفارت آمریکا در تهران و کنسولگری آمریکا در تبریز و یا سفارت آمریکا در مسکو و مرکز وزارت خارجه در واشنگتن است.

یکی از اسناد تلگرافی است از تاریخ هشتم ژانویه ۱۹۴۶ از سفارت آمریکا در مسکو به واشنگتن که یک مقاله خبرگزاری شوروی تاس را نقل میکند که از تبریز مخابره شده است. مقاله دربارهٔ ملاقات معاون کنسول آمریکا در تبریز «روسوو» و سید جعفر پیشه‌وری «نخست وزیر حکومت خود مختار آذربایجان ایران» است. مقاله تاس میگوید که «آقای روسوو در شخص نخست وزیر از حکومت ملی آذربایجان ایران استقبال نمود» طبق همین گزارش خبرگزاری شوروی کنسول آمریکا میگوید که راه مذاکره حکومت تبریز با تهران بهتر است باز باشد و پیشه‌وری جواب میدهد این تهران است که راه مذاکره را بسته است. روسوو میپرسد اگر شاه خودمختاری آذربایجان ایران را قبول کند پیشه‌وری چه عکس العملی نشان خواهد داد و پیشه‌وری جواب میدهد که «قبول کردن» خود مختاری «مسئله کوچکی» است و «مهم آنست که برای حفظ خودمختاری ضمانت داده شود». طبق گزارش سفارت، مقاله خبرگرای تاس با این جمله تمام میشود که روسوو «قول هر گونه پشتیبانی از حکومت ملی آذربایجان ایران» را (به پیشه‌وری) داد.

طبیعتاً معلوم نیست مندرجات مقاله تاس تا چه حد مطابق واقعیت بوده است ولی بهر حال از نظر تاریخی این سند [[برای اصل انگلیسی اش اینجا را کلیک کنید]] حائز اهمیت است.

از دو سند جالب دیگر اولی نامه سفیر آمریکا در تهران جورج آلن به وزیر خارجه آمریکا جیمز بیرنز (۱۵ مه ۱۹۴۶) یعنی زمانی است که هنوز حکومت پیشه‌وری بر سر قدرت است و سند دوم نامه بیرنز به آلن از ۲۰ دسامبر ۱۹۴۶ یعنی بعد از سقوط پیشه‌وری است (اصل انگلیسی این دو نامه در این لینک) در نامه سفیر آمریکا گزارشی از ملاقات قوام با سفیر داده میشود که در آن قوام به سفیر میگوید که تهران برای پیشگیری از اعلام استقلال حکومت پیشه‌وری از ایران و لغو

«استالین و تاسیس فرقه دمکرات آذربایجان»

اصلش:

Fernande Scheid Raine: Stalin and the Creation of the Azerbaijan Democratic Party in Iran, 1945

که مقاله ایست در مجله:

Cold War History, Vol. 2, No. 1, October 2001 (pp. 1-38)

که در اصل خلاصه ای از تز دکترای نویسنده با این عنوان است:

Stalin, Bagirov and Soviet Policies in Iran, 1939-1946, Yale University, 2000

به گفته نویسنده او با این بررسی نشان میدهد که تاسیس فرقه دمکرات برنامه مشخصی بود که با طرح استالین بدست میرجعفر باقروف طرح ریزی و از طرف سید جعفر پیشه وری که در اصل انسان ملی گرائی بود اجرا شد و وقتی این طرح دیگر «کار خود را کرده و به نتیجه ای نرسیده بود» مشابه آنچه که مثلا بریتانیایی ها با اعراب کردند «در نیمه راه رها شد».

۷ ارتش سرخ، «گوپ» و حکومت پیشه‌وری

۷۰ سال پیش شوروی پس از اشغال صفحات شمالی ایران در جنگ دوم جهانی، برای تقویت موقعیت فرقه دمکرات که با کمک ارتش شوروی برای یک سال در آذربایجان ایران بر سر قدرت آمد، از «کارت» زبان مادری نیز فعالانه استفاده کرد.

تشکیل فرقه دمکرات در ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ و تاسیس حکومت فرقه در تبریز در ۲۱ آذر همان سال، طوری که در مقاله های پیشین دیدیم، بر اساس دستور های مستقیم مسکو و با مدیریت حزب کمونیست آذربایجان شوروی انجام گرفت. اولین دستور مستقیم و بی پرده استالین، رهبر حزب کمونیست شوروی که خواستار یک «جنبش تجزیه طلبانه» در آذربایجان، کردستان و سپس گیلان، مازندران و خراسان بود به موضوع استفاده از عامل «زبان های بومی» نیز در یک ماده جداگانه و با این جملات اشاره میکرد:

(بند) و □ حقوق برابر برای اقلیت های ملی و ایلات: افتتاح مدارس و نشر روزنامه و کتاب به زبان های آذربایجانی، گُردی، ارمنی و آسوری، برگزاری جلسات دادگاه و مکاتبات رسمی در مؤسسه های محلی به زبان های بومی، ایجاد یک مدیریت استانی از جمله ژاندارمری و پلیس که متشکل از افراد بومی محل باشد، تأسیس انجمن های ولایتی، ایالتی و شهری (و) موسسات خود گردان محلی (...)

تمام فرمان نخستین استالین در این مورد را در یک مقاله پیشین نشان داده بودیم.

در فرمان فوق بر کارانتشاراتی به زبان های محلی نیز در دو بند جداگانه تاکید میشود:

۹. کار چاپ یک مجله مصور در باکو برای پخش در ایران و همچنین سه روزنامه جدید در آذربایجان جنوبی به کمیته مرکزی حزب کمونیست (ب) آذربایجان سپرده شود.

۱۰. به اداره نشریات دولتی (تحت نظارت کمیساریای آموزش و پرورش اتحاد شوروی) (یودین) سپرده شود که سه دستگاه

تبلیغاتی که قرار شده بود در باکو چاپ شده سپس در شمال ایران توزیع شود را هم معین میکرد.

طبق همین فرمان «فرقه دمکرات آذربایجان» به رهبری میرجعفر پیشه وری تشکیل شد و شاخه آذربایجان حزب توده خود را لغو کرده به فرقه دمکرات پیوست. رهبران و فعالین فرقه دست بکار شدند. اما احتمالاً اکثر آنها با وجود علاقه وافر و اکثر عقیدتی و حزبی که به باکو و مسکو داشتند نمیدانستند که همه تبلیغات و اقدامات آنها قبلاً در مسکو طرح ریزی و در باکو هماهنگ شده است و تمام این حرکت بخشی از یک برنامه استراتژیک «پدر خلق های زحمتکش جهان» استالین است. حکومت تهران و علاوه بر آن بسیاری از افراد و گروه های غیرحزبی و بیطرف ایرانی و از جمله خود آذربایجان ایران احساس نگرانی میکردند که مسکو میخواهد با این نقشه آذربایجان و کردستان را از ایران جدا کند. مسکو و حزب کمونیست شوروی و از جمله مسئولان حکومت باکو هر گونه مداخله در امور آذربایجان ایران را تکذیب کرده این اتهامات را «جعلیات جنون آمیز رژیم ارتجاعی تهران» و امپریالیست ها مینامیدند و مدعی میشدند که این تنها و تنها خود مردم آذربایجان ایران است که برای «دفاع از حقوق خود بپا خاسته اند».

یکی از دو نسخه اصل این سند در «آرشو وزارت خارجه فدراسیون روسیه» نگهداری میشود. نسخه دوم در «آرشو دولتی تاریخ احزاب سیاسی و سازمانهای اجتماعی آذربایجان» در باکو قرار دارد. یک نسخه فتوکپی از همین سند بعد از سقوط شوروی از سوی پروفیسور جمیل حسنلی (باکو) در اختیار «مرکز تاریخ جنگ سرد مؤسسه ویلسون» (واشنگتن) قرار گرفته و سپس از روسی به انگلیسی ترجمه شد. تا افشای این سند، با وجود شک قریب به یقین همگان، کسی نمیتوانست بر پایه دلیل و سندی کتبی ثابت کند که تمام ماجرای فرقه دمکرات و حکومت یکساله آن طبق دستور و طرح اتحاد شوروی انجام گرفته است.

در سال ۱۲۰۱۲ این سند تاریخی برای اولین بار به فارسی ترجمه شده در رایانه «چشم انداز» بچاپ رسید.

تاریخ صدور این فرمان در ششم ژوئیه ۱۹۴۵ بود. همه شرایط آماده بود. تقریباً چهار سال بود که شمال ایران تحت اشغال ارتش شوروی بود. دو ماه بعد، در ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ فرقه دمکرات آذربایجان در تبریز تاسیس یافت. از طرف باکو و حزب کمونیست آذربایجان شوروی میرزا ابراهیموف که خود به تبریز آمده بود مستقیماً از پشت صحنه به اجرای فرمان استالین نظارت میکرد. حتی این مسئولیت ابراهیموف هم در فرمان استالین قید شده بود.

در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ فرقه دمکرات «خود مختاری» آذربایجان ایران را اعلان کرد. پیشه وری دیگر «باش وزیر» (نخست وزیر) حکومت فرقه شده بود. تا درست یکسال بعد.

در ۲۱ شهریور ۱۳۲۵ روسها ایران را ترک کرده بودند، فرقه متلاشی شده و اکثر رهبرانیش به شوروی گریخته بودند. ارتش ایران کنترل اوضاع را دوباره بدست خود گرفته بود.

با این ترتیب بحران آذربایجان به عرصه رویارویی و تقابل میان متفقین سابق تبدیل شده بود که بر سر کسب نفوذ در کشور هائی خارج از اروپا پای به میدان رقابت نهاده بودند، رقابتی که تا فروپاشی نهائی شوروی در سال ۱۹۹۱ ادامه یافت.

منابع

پاراگراف نخستی که در ابتدای این نوشته در باره استالین خواندید سرآغاز مقاله فوق العاده جالب و خواندنی است به قلم فرناند شاید راینه که فارسی آن را میتوانید در این لینک پیدا کنید:

و مناسبات دوستانه ای را که از همان ابتدا بین مردم محلی و ارتش ما بوجود آمده بود تحکیم مینمودیم.»

چند سال بعد با تبلیغات وسیع قوم گرایی و ناسیونالیسم آذربایجانی گذشت. ارگان این تبلیغات روزنامه «وطن یولوندا» شد که اولین سردبیرش خود میرزا ابراهیموف بود. میرزا ابراهیموف بعد ها نوشت: «برای آذربایجانیان جنوبی که از مدارس، مطبوعات و ادبیات بزبان مادری خود محروم بودند و بخاطر انکار هویت، ملیت، تاریخ و زبانشان در دوران استبداد رضاشاهی تحت ظلم و پیگرد قرار گرفته بودند، روزنامه «وطن یولوندا» مانند نوری بود که در تاریکی درخشید.» (سال های ۱۹۲۰-۷۰، باکو ۱۹۷۹).

اقدامات دیگری که با ابتکار عزیز علییف انجام گرفت تاسیس بیمارستان شوروی، مدرسه شوروی، تشکیل گروه های موسیقی و تئاتر و دعوت از اپرا های شهر های شوروی برای اجرای برنامه در شهر های آذربایجان ایران بود. اما این قبیل اقدامات تا زمان بعد از خاتمه جنگ با استقبال چندان گرم مردم محلی آذربایجان ایران روبرو نشد.

بعد از جنگ

در ۱۲ شهریور ۱۹۲۴ «فرقه دمکرات آذربایجان» به رهبری سید جعفر پیشه وری تاسیس شد و شاخه آذربایجان حزب توده خود را منحل کرده به فرقه نو تاسیس پیوست. رهبری فرقه ابتدا از نمایندگی های دیپلماتیک «کشور های دوست» خواست به کمک آذربایجانیهای ایران که «در آستانه نابودی از سوی ارتش ایران قرار دارند» بشتابند و بعد تر با صدور قطعنامه ای به «مبارزه مسلحانه» برای «تاسیس یک حکومت ملی» فراخواند در حالیکه در واقع ارتشی در طرف مقابل نمانده بود که بر ضدش «مبارزه» کرد زیرا همه نیروهای ارتش ایران که در آذربایجان ایران بودند همزمان با ورود ارتش سرخ به تهران عقب نشینی کرده و یا پراکنده شده بودند.

در تاریخ ۲۱ آذر ۱۳۲۴ حکومت فرقه دمکرات در تبریز تاسیس یافت. پیشه وری نخست وزیر حکومت شد. روزنامه «وطن یولوندا» به کار خود ادامه داد اما روزنامه ای بنام «آذربایجان» تبدیل به ارگان اصلی فرقه و حکومت آن شد. هیئت تحریریه «آذربایجان» در دست شوروی ها بود اما بسیاری از آذربایجانی های ایران نیز در آن مینوشتند. بخش مهمی از سر مقاله ها را خود پیشه وری مینوشت.

مهمترین چیزی که در دوران یک ساله حکومت پیشه وری رشد کرد مطبوعات بود که تقریباً بدون استثنا به ترکی آذربایجانی نوشته میشد که آن هم سرشار از تعریف و توصیف زبان و فرهنگ آذربایجان و اتحاد شوروی و بخصوص حزب کمونیست و استالین بود، چیزی که افسران و کارمندان «گوپ» (اداره کل تبلیغات سیاسی) (طراحان اصلی آن بودند. «ادبیات حسرت» و «جدائی» و «نقش ارس در جدا کردن قهری دو پارچه یک ملت واحد» از این مدت به بعد بود که رواج یافت. به نوشته «وطن یولوندا»: «احساس وطندوستی هر روز قویتر میشود. شاعرانی که قبلاً اشعار بی اهمیتی مینوشتند اکنون آثار حماسی در مورد وطن، تبریز و ستارخان میسراریند.»

در ۱۱ اردی بهشت ۱۳۲۵ با سیاست ورزی حکومت قوام مبنی بر وعده استخراج نفت شمال به مسکو و تحت فشار آمریکا و انگلیس، ارتش شوروی شروع به تخلیه آذربایجان ایران و دیگر مناطق شمالی ایران کرد. تا سقوط حکومت فرقه فقط ۶-۷ ماه مانده بود.

در جریان پیشروی ارتش ایران و احیای کنترل بر آذربایجان ایران صد ها و بنا به تخمین طرفداران فرقه چند هزار نفر کشته شد. بعضی از کادر های بالاتر فرقه مانند فریدون ابراهیمی نیز جزو کشته شدگان بودند. اما اکثریت بزرگ رهبران فرقه برخلاف شعار معروف پیشه‌وری که میگفت

چاپ کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) آذربایجان برای تأمین نیازهای چایی در اختیار فرقه دمکرات آذربایجان جنوبی قرار گیرد.

«گوپ» چی های حزب و ارتش اتحاد شوروی

در واقع نه تاسیس حکومت فرقه دمکرات به رهبری پیشه‌وری در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ و نه سقوط این حکومت درست یک سال بعد در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ را نمی توان جدا از اشغال شمال ایران توسط ارتش سرخ و سپس تخلیه ایران درست درک کرد و فهمید.

درسال ۱۳۲۰ (۱۹۴۱) آلمان به اتحاد شوروی حمله کرد. در ایران مناسبات رضاشاه با آلمان گرم شده بود. بر این اساس نگرانی از اینکه ایران به نوعی «ستون پنجم» آلمان تبدیل خواهد شد افزایش یافت. مسکو دو ماه بعد در مرداد ماه ۱۳۲۰ واحد های ارتش سرخ را وارد مناطق شمالی ایران کرد. بطور همزمان، بریتانیا جنوب ایران را اشغال نمود.

در درون ارتش سرخ سازمانی بنام «اداره کل تبلیغات سیاسی» (گوپ) (GUPP) بوجود آمده بود که وظیفه اش تبلیغ و ترویج برای اتحاد شوروی، نظام کمونیستی، و کسب اعتبار و محبوبیت برای نیرو های اشغالگر ارتش سرخ بود.

در آذربایجان ایران و دیگر مناطق اشغالی شمال ایران، اکثریت «گوپ چی» های ارتش سرخ عبارت از «شرق شناسان نظامی» بود.

در سال های ۱۹۳۰ ارتش شوروی برای آمادگی به جنگ، بسیجی در دانشگاه های شوروی به راه انداخت که طبق آن هزاران کادر با دانش به زبان، تاریخ، اقتصاد، تجارت، سیاست و مسائل استراتژیک کشور های فعال در جنگ و یا همسایه شوروی تربیت میشدند. کمیسیون مشترکی عبارت از مسئولان کمیته تحصیلات عالی و وزارت دفاع شوروی برنامه تحصیل زبان و رشته بخصوص دانشجویان را معین میکرد. در مورد ایران این افراد اساساً از جمهوری شوروی آذربایجان بودند. از بین معروف ترین آنها میتوان از نویسنده میرزا ابراهیموف و «شاعر خلق» سلیمان رستم نام برد که جزو «پیشاهنگان» اداره جاسوسی «گوپ» برای قبولاندن نظام شوروی به آذربایجانیان ایران به حساب میامدند و این کار را از طریق شعر، ادبیات و تبلیغ زبان مادری انجام میدادند. زیر دست این عده ده ها نفر از ایرانیانی کار میکردند که برای کار به باکو رفته بودند و یا تمایلات کمونیستی داشتند و بطور مستقیم و یا غیر مستقیم به خدمت ارتش سرخ و حزب کمونیست اتحاد شوروی در آمده بودند. افراد این گروه نسبتاً بزرگ از قبیل غلام یحیی دانشیان (معاون وزیر جنگ حکومت فرقه و جانشین پیشه‌وری بعد از فوت او در باکو) یا قبل از اشغال ایران از طرف ارتش سرخ و یا همزمان با آن به ایران آمدند و به کار های تبلیغاتی پرداختند و بعد تر در حکومت فرقه دمکرات و گروه های مسلح آن یعنی «فدائیان» نقش مؤثری بازی کردند.

مدت کوتاهی بعد از اشغال آذربایجان ایران هیئتی به رهبری یکی از دبیران حزب کمونیست آذربایجان شوروی بنام عزیز علییف (پدر زن حیدر علییف یعنی پدر بزرگ رئیس جمهوری کنونی آذربایجان) با دعوت فرماندهی نیروهای ارتش شوروی در ایران به تبریز آمد تا در چارچوب «گوپ» و «اداره کشفیات نظامی» روابط ارتش سرخ را با روشنفکران و افراد بانفوذ و معتبر محلی آذربایجان ایران مستحکم کند. تمرکز کار تبلیغاتی و سیاسی این گروه در آذربایجان ایران بر مسئله زبان و فرهنگ آذربایجانی مردم محلی، فرق آن با زبان و فرهنگ حاکم فارسی ایران و تحریک قوم گرایی آذربایجانی بود. میرزا ابراهیموف بعد ها در مقاله «اوجالیغین حکمتی» (آذربایجان ۵-۱۹۸۳) نوشت: «نظر به اینکه در آذربایجان جنوبی که ما اشغال کرده بودیم سربازان زیادی آذربایجانی بودند، ما مبیایستی با آنها کار تبلیغاتی و تشویقاتی میکردیم

۸ گزارش رمزی سفارت شوروی درباره «جنبش» گیلان

یک گزارش «فوق العاده سری» از سفارت شوروی در تهران (دسامبر ۱۹۴۵، آذر ۱۳۲۴) مدت کوتاهی بعد از تشکیل حکومت فرقه دمکرات در تبریز، نشان میدهد که مقامات شوروی و پیشه وری کوشش میکرده اند که همزمان با آذربایجان و کردستان، در گیلان نیز هرچه زودتر یک «جنبش» تجزیه طلبانه و یا طرفدار خود مختاری وسیع آغاز شود اما این کوشش‌ها با تردید و بی میلی کمیته مرکزی حزب توده روبرو شده است.

در این سند شرایط مربوط به «جنبش گیلان» توصیف شده، درباره تردیدهای حزب توده و از سوی دیگر تاکید مقامات جمهوری شوروی آذربایجان و خود پیشه وری برای شروع هرچه زودتر «اقدامات عملی» توضیح داده میشود.

سند را شخصی به نام فرول رومانوویچ کوزلوف که آن زمان ظاهراً کارمند سفارت شوروی در تهران بوده آماده کرده بصورت رمز به مسکو فرستاده است. این سند تا سقوط شوروی در سال ۱۹۸۹ بصورت «فوق العاده سری» باقی ماند اما بعد از سقوط شوروی همراه با اسناد دیگر به آرشیو وزارت خارجه روسیه منتقل شده در دسترس عموم قرار گرفت. جالب است که ظاهراً از این سند دو نسخه موجود است. یک نسخه دیگر محل نگهداری این سند در «آرشیو دولتی تاریخ احزاب سیاسی و سازمانهای اجتماعی آذربایجان» در باکو با این مشخصات نگهداری میشود:

RGASPI, f. 82, op. 2, d. 1221, ll. 29-30

همین نسخه از طرف جمیل حسنی (باکو) دسترس شده، از طرف گری گلد برگ (مرکز مطالعات جنگ سرد در موسسه وودرو ویلسون) به انگلیسی ترجمه شده و سپس با کسب اجازه از مرکز مطالعات جنگ سرد از طرف الناز افروزی فر به فارسی ترجمه و از طرف عباس جوادی ویرایش شده در تارنمای «چشم انداز» منتشر شد. برای مطالعه اصل روسی سند و ترجمه انگلیسی به این لینک مراجعه کنید.

حدود شش ماه قبل از این تاریخ، دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی فرمانی با امضای استالین امضاء کرده دبیر حزب کمونیست آذربایجان شوروی میر جعفر باقروف را مسئول رهبری، طراحی و اجرای «اقدام» به تشکیل یک حرکت تجزیه طلبانه در آذربایجان جنوبی و دیگر استان‌های ایران شمالی» نموده بود. چند ماه بعد از این فرمان بود که فرقه دمکرات آذربایجان و حکومت پیشه وری با طراحی و مدیریت رهبران حزب کمونیست آذربایجان شوروی تشکیل شد. آذربایجان، کردستان، گیلان و حتی خراسان جزو استان‌هایی بودند که قرار بود شوروی در آن‌ها یک جریان تجزیه طلبانه و یا خودمختاری براه بیاورد و رهبری کند.

از میان دیگر نام‌هایی که در «سند گیلان» ذکر میشوند، میرزا ابراهیموف (آکادمیک) و میرزا حسن اوف دو معتمد نزدیک میر جعفر باقروف و نمایندگان شخصی او در تبریز بودند که کارهای فرقه دمکرات را از پشت صحنه اداره میکردند. نام میرزا ابراهیموف بعنوان یکی از مسئولان اجرای طرح تجزیه طلبی در آذربایجان ایران در فرمان سری استالین هم ذکر شده بود. رضا روستا، عبدالصمد کامبخش و بزرگ علوی از رهبران حزب توده بودند.

و اما متن «گزارش رمزی» سفارت شوروی در تهران به مسکو در مورد «جنبش گیلان»، مورخه اول ژانویه ۱۹۴۶:

{سرببرگ: دایره اطلاعات بین‌المللی در نزد کمیته مرکزی حزب کمونیست سرتاسر اتحاد (بلشویک)}

«تولمک وار، دؤنمک یوخ» (مرگ هست اما بازگشت نیست) به شوروی گریختند.

البته میرزا ابراهیموف و دیگر «گوپ» چپ‌های حزب کمونیست اتحاد شوروی و ارتش سرخ قبل از همه رفته بودند. آنها با کسب مقام‌های خوب در باکو به کار و زندگی خود ادامه دادند و خاطرات خود را از «سرگذشت جنوب» خود نوشتند. طبق بعضی آمار ۵۰۰ تا سه هزار نفر از کادرهای فرقه دمکرات هم به شوروی پناه بردند. بعضی از شاعران و نویسندگان ایرانی «ادبیات حسرت» از قبیل مدینه گلگون در آنجا نیز به کار خود ادامه دادند. بعضی دیگر دم بر بستند و یا به غرب مهاجرت کردند و یا به ایران برگشتند. بعضی‌های دیگر اصلاً ایران را ترک نکردند و ترجیح دادند با وجود خطر زندان و اعدام بمانند.

بعد از فروپاشی شوروی «ادبیات حسرت» و «گوپ» عموماً به تاریخ سپرده شد.

با چنین پس‌منظر تجزیه طلبی و سوء استفاده قدرت‌های خارجی از موضوعات قومی و بخصوص زبان و ادبیات‌های محلی، دولت‌های ایران از آن پس نسبت به تحصیل زبان‌های محلی مانند ترکی آذری و کردی پیوسته با شک و تردید نگریده در عمل مانع آن شدند. حتی بعد از سقوط حکومت سلطنتی پهلوی و تاسیس جمهوری اسلامی، اگر چه تحصیل زبان‌های محلی طبق ماده ای جداگانه یعنی ماده پانزدهم در قانون اساسی «آزاد» شمرده شد اما در عمل به مرحله اجرائی در نیامد و با وجود بحث‌های گوناگون در دوره ریاست جمهوری آقای حسن روحانی، عملاً کنار گذاشته شد.

امروزه بعد از گذشت ۷۰ سال از ۲۱ آذر ۱۳۲۶، دولتمداران ایران، دیگر به سختی هم که شده، میخواهند هنوز از تجربه ۲۱ آذر همچون تهدید خطر تجزیه طلبی و دست اندازی خارجی استفاده نموده همچنان مانع از اجرائی شدن ماده ۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی شوند. تصور اینکه این خطر بخصوص در سال‌های اخیر افزایش یافته چندان مشکل نیست. این میتواند باعث نگرانی نه تنها دولت بلکه بخش بزرگی از مردم هم باشد. اما چنین بر میآید که تصمیم‌گیرندگان اصلی دولت ایران، چه در داخل و چه در خارج حکومت آقای روحانی، هنوز به این نتیجه نرسیده اند که ادامه ممانعت از حق تحصیل زبان‌های محلی، بخصوص در شرایط فعلی منطقه، بیشتر از آنکه جلوی تفرقه و تجزیه را بگیرد، ممکن است به تحریکات قوم‌گرایانه نیروهای گریز از مرکز شدت هم ببخشد. به هر تقدیر، عدم آزادی تحصیل زبان مادری پیوسته یکی از عناوین اصلی تبلیغاتی در دست این نیروها بوده است. این بهانه‌ها امروزه ظاهراً برای بیشتری کسب کرده اند.

در چنین شرایطی، چندان دلیل قابل توجیهی نیست که دولت همچنان از اجرای آن ماده قانون اساسی مصرانه طفره رود! آن هم بدون آنکه دلیل واقعی خود را برای این اکره سیاسی، با صمیمیت اقرار نماید.

مشکلات و چالش‌ها بسیارند. اما سوال اصلی در جای دیگری است: آیا بدون اینکه کاری انجام گیرد این معضل اجتماعی حل خواهد شد؟

منابع

با استفاده از:

David Nissman: The Soviet Union and Iranian Azerbaijan. Use of Nationalism for Political Penetration, 1986

Touraj Atabaki: Azerbaijan: Ethnicity and the Struggle for Power in Iran, 2000

بود و در آن جا میرزا ابراهیموف و پیشه وری به وی پیشنهاد دادند که فوراً اقدامات عملی را در گیلان آغاز کند و نقشه و برنامه فعالیت را نیز طراحی کردند. هنگامی که روستا مرا از این مسئله مطلع نمود، من پیشنهاد دادم که فوراً همه چیز را به رفقای ما در هیئت نمایندگی (سفارت شوروی، مترجم) گزارش کند. در آن جا آنها به او (روستا، مترجم) گفتند هیچ دستورالعملی در مورد چنین عملیاتی در گیلان وجود ندارد و برعکس، چند روز بعد این رفقا پیشنهاد دادند که حزب توده افراد خود را به مازندران و گیلان بفرستد تا مانع فعالیت های زودهنگام کارگران محلی شوند. روستا و کامبخش رفتند. ماموریت انجام شد. چند روز بعد در بازگشتشان جلسه ای با حضور نمایندگان اقشار مختلف مردم در گیلان برگزار شد، اولتیماتومی به تصویب رسیده و به دولت ارسال شد و هم چنین کمیته ای ایجاد شد. اگرچه اولتیماتوم به امضای مسئولان محلی حزب توده رسید، اما کمیته مرکزی حزب توده از تدارک این جلسه مطلع نبود.

بزرگ علوی در همان زمان بازگشت، میرزا حسن اوف و پیشه وری به او گفتند که (آغاز، مترجم) فعالیت در گیلان ضروری است و این که آنها این کار را به روستا سپرده بودند اما او در خواب بود. علوی پاسخ داد که می داند که هیئت نمایندگی پیشنهاد فعالیت در گیلان را نداده اند. سپس میرزا حسن اوف گفت که خود او دست به کار میشود اما باید ابتدا اجازه گرفت. هر دو این مسائل دوباره باعث سردرگمی در کمیته مرکزی حزب توده شد. مسئولان کمیته مرکزی می گویند که اگر قرار است عملیات در گیلان آغاز شود و کمیته ای تشکیل شود و به آنها حتی در باره این مسئله اطلاعاتی داده نشده، پس واضح است که آنها (کمیته مرکزی حزب توده، مترجم) مورد اعتماد نیستند. آنها نمی دانند باید چه نقشی در این جنبش بازی کنند. من رفقایمان در هیئت نمایندگی را از این مسئله آگاه کردم. نفر دوم قول داد همه تردیدهای اعضای کمیته مرکزی را برطرف کند و اظهار داشت که جنبش در گیلان تحت کنترل ماست و هیچ گونه سؤ تفاهمی با کمیته مرکزی وجود ندارد.

کوزلوف

۹ آخرین روزهای غلام یحیی در ایران

کتاب «خاطرات ژنرال غلام یحیی (۱۹۰۶-۲۰۰۶)» که در سال ۲۰۰۶ در باکو به ترکی آذری چاپ شده است میتواند به بعضی سوالات و جزئیات ماجرای فرقه دمکرات آذربایجان و چند سال قبل از آن روشنی بیاورد اگرچه بنظر میرسد آهنگ تقریباً همه این خاطرات و جزئیات حوادث در تعریف و یا توجیه شخص مولف کتاب یعنی خود غلام یحیی نوشته شده است. در اینجا ما به خلاصه سه صفحه کتاب (ص ۷۸ تا ۸۲) که به نوزدهم تا ۲۲-ام آذر ۱۳۲۵ یعنی روزهای پایانی و فرار رهبری فرقه به شوروی مربوط میشود بسنده خواهیم

تلگرام رمزگشایی شده

از ایران
فرستاده شده در تاریخ یکم ژانویه ۱۹۴۶،
شماره ۲۱۴۰/۴
دریافت شده توسط دایره رمز
(دراصل: ۲۹م دسامبر ۱۹۴۵) ۱ ژانویه
۱۹۴۶
رمزگشایی شده توسط دایره رمز، ۱ ام ژانویه
۱۹۴۶
(تایپ شده در بالای صفحه، دست نویس در
نسخه ظاهراً قدیمی تر: « خطاب به سیلین.
چه کاری باید انجام داد؟ ۳ ژانویه ۱۹۴۶، و
مولوتوف)

در پایین صفحه نخست نسخه جدید تر: «عضو
(یادداشت دست نویس در پایین صفحه نخست
نسخه قدیمی تر: «رفیق سیلین دیدگاه ما
نسبت به این سوال را به رفیق باقروف فرستاد.
« در پائین صفحه نخست نسخه جدید تر: «عضو
کمیته مرکزی. اولین نسخه همراه با یادداشت
رفیق مولوتوف به رفیق س (سیلین) فرستاده
شد.)

(نسخه اصلی: شش رونوشت چاپ شد، نسخه
جدیدتر: سه رونوشت چاپ شد)
(دست نوشته به رفیق استالین)

۱- به رفیق مولوتوف

۲- به رفیق بریا

۳- به رفیق مالنکوف

۴- به رفیق دکانوزوف {به صورت دست نویس
در نسخه جدید تر}

۵- به رفیق پانیوشکین {میان نام های
گیرندگان ذکر شده در نسخه جدیدتر نیست}

۶- اواس {میان نام های گیرندگان ذکر شده
در نسخه جدیدتر نیست}

۷- دستنوشته (به رفیق میکویان)

۸- دستنوشته (به رفیق ژدانوف)

به فیلیپوف (استالین)

در تاریخ ۲۲ دسامبر، مصوبه جلسه
نمایندگان اقشار مختلف مردم گیلان از رشت
دریافت شد که به امضای نمایندگان رعایا و
دهقانان، ملاکین، طبقه روشنفکر و سازمان
محلی حزب توده رسیده بود. اغلب روزنامه
های چپگرا این مصوبه را در تاریخ ۲۴، ۲۵ و
۲۶ دسامبر منتشر کردند. این مصوبه مطالبات
زیر را در بر می گرفت: تبعید سید ضیاء،
تاسیس یک رژیم دموکراتیک، تحت پیگرد
قرار گرفتن دزدان و رشوه گیرندگان از دستگاه
دولتی، ایجاد انجمن های ایالتی و ولایتی و
اختصاص ۵۰ درصد از مالیات جمع اوری شده
در استان (گیلان) مترجم) به موسسات و
نهادهای محلی. مصوبه به شاه، مجلس و دولت
تلگراف شد. در تلگراف به این مسئله اشاره
شده بود که در صورت عدم پاسخ به مطالبات
طی ۱۰ روز، (انها خود، مترجم) اقدام عملی
را آغاز خواهند کرد. کمیته ای هشت نفره
برای رهبری جنبش انتخاب شد. تردیدهایی در
کمیته مرکزی حزب توده در رابطه با گسترش
جنبش در گیلان بروز می کند. یک ماه پیش با
دستور کمیته مرکزی رضا روستا به تبریز رفته

نمیگوید اما حادثه گذشتن از مرز جلفا باید ۲۱ و یا ۲۲-م آذر سال ۱۳۲۵ بوده باشد.

غلام یحیی دانشیان فرمانده نیروی «فدائیان» فرقه دمکرات آذربایجان بود که همراه با نیروهای شبه نظامی «قزلباش» نیروی نظامی حکومت یکساله فرقه در آذربایجان (۱۳۲۴-۱۳۲۵) را تشکیل میداد. غلام یحیی در کودکی همراه پدرش برای کار در معادن نفت به باکو رفته و در آنجا عضو حزب کمونیست شوروی شده بود. در اوج سرکوبی های استالینی در سال های ۱۹۳۶-۳۷ اکثر ایرانیان مقیم باکو را اخراج کرده به ایران پس فرستادند. اعضای رهبری حزب کمونیست ایران را هم که به تازگی از ایران به باکو و دیگر مناطق شوروی فرار کرده بودند اعدام نمودند.

این، در عین حال دوره جنگ جهانی دوم بود و مسکو تلاش داشت همزمان با اقدامات کلان سیاسی و نظامی، در کشور های همسایه خود نیز جای پای مطمئنی برای خود باز کند.

در سال های ۱۹۳۰ ارتش شوروی برای آمادگی به جنگ، بسیجی در دانشگاه های شوروی به راه انداخت که طبق آن هزاران کادر با دانش به زبان، تاریخ، اقتصاد، تجارت، سیاست و مسائل استراتژیک کشور های فعال در جنگ و یا همسایه شوروی تربیت میشدند. کمیسیون مشترکی عبارت از مسئولان کمیته تحصیلات عالی و وزارت دفاع شوروی برنامه تحصیل زبان و رشته بخصوص دانشجویان را معین میکرد. در مورد ایران این افراد اساساً از جمهوری شوروی آذربایجان بودند. از بین معروف ترین آنها میتوان از نویسنده میرزا ابراهیموف و «شاعر خلق» سلیمان رستم نام برد که جزو «پشاهنگان» اداره جاسوسی «گوب» برای قبولاندن نظام شوروی به آذربایجانیان ایران به حساب میامدند و این کار را از طریق شعر، ادبیات و تبلیغ زبان مادری انجام میدادند. زیر دست این عده ده ها نفر از ایرانیانی کار میکردند که برای کار به باکو رفته بودند و یا تمایلات کمونیستی داشتند و بطور مستقیم یا غیر مستقیم به خدمت ارتش سرخ و حزب کمونیست اتحاد شوروی در آمده بودند. افراد این گروه نسبتاً بزرگ یا قبل از اشغال ایران از طرف ارتش سرخ (۱۹۴۱) و یا همزمان با آن به ایران آمدند و به کار های تبلیغاتی پرداختند و بعد تر در حکومت فرقه دمکرات و گروه های مسلح آن یعنی «فدائیان» نقش مؤثری بازی کردند.

غلام یحیی که از نقطه نظر حزب کمونیست، همچون یک ایرانی وفادار و سرسخت در راه کمونیسم و منافع «کشور شوراها» به شمار میامد نیز جزو گروهی از ایرانیان کمونیست مقیم باکو بود که همراه با کارگران عادی ایرانی در سال ۱۹۳۷ به ایران فرستاده شد. او چون اهل سراب بود به آنجا فرستاده شد و در آنجا با ایجاد دسته های مسلح محلی و به کمک ایجاد شورش های دهقانی و دست اندازی به روستاها، افراد و قدرت نظامی خود را افزایش داد. بعد از تاسیس فرقه دمکرات در سال ۱۳۲۴، غلام یحیی که به عضویت حزب توده در آمده بود با قبول دعوت پیشه وری وارد فرقه شد و بزودی بخاطر فعالیت های مسلحانه ای که در روستاهای اردبیل، سراب و میانه کرده بود فرمانده «فدائیان» فرقه یعنی باصطلاح «ارتش ملی» حکومت فرقه تعیین شد.

مرحوم آیت الله طالقانی که بلافاصله بعد از تحویل زنجان به دولت مرکزی از این شهر و وضع و احوال مردم و همچنین یاقیمانده دمکرات ها و فرقه چی ها دیدن کرده بود در این مورد شرح مفصلی دارد (در این لینک) که از نظر یادآوری نقش غلام یحیی نیز حائز اهمیت است.

غلام یحیی سابقه خدمت در ارتش ایران نداشت. معلوم نیست که آیا او در مدت اقامت خود در باکو و عضویت در حزب کمونیست شوروی وارد ارتش شوروی و یا سازمان اطلاعات نظامی آن (گوب) شده بود یا نه. آنچه که روشن است اینکه غلام

کرد.

این بخش از خاطرات غلام یحیی از زمانی شروع میشود که او بعد از قرارداد تحویل زنجان از طرف فرقه به حکومت مرکزی، همراه با دسته های فدائی تابع خود به میانه عقب نشینی میکند. با فرض راستگویی فرمانده فدائیان فرقه دمکرات در این کتاب خاطرات، خلاصه آنچه که او در این چند صفحه مینویسد این است:

او تا ۱۹-م و یا ۲۰-م آذر ۱۳۲۵ در میانه بوده است. در اینجا غلام یحیی دو چیز متضاد میگوید: از سوئی او ادعا میکند که آنها برنامه حمله دوباره به زنجان را داشتند و از سوی دیگر علاوه میکند که «وضع ما هیچ خوشایند نبود» و «توپ های ما گلوله نداشت» بعد علاوه میکند که «درست همان وقت بود که از تبریز دستور آمد که بدون هیچگونه اقدامی (نظامی) به تبریز برویم» اما او نمیگوید که منظور از رفتن به تبریز ترک ایران و مهاجرت به شوروی بوده است. همان جاست که او مینویسد رئیس بانک میانه را پیش خود خوانده و جویای پول نقد موجود در بانک شده و در پایان صحبت دستور داده است که رئیس بانک «۲۰۰ هزار تومان پول دولت» را «جهت خرج برای فدائیان» به آنها بپردازد. غلام یحیی از مدیر بانک میبیرسد موجودی بانک جقدر است؟ او جواب میدهد «۲۰۰ هزار تومان پول دولت و ۸۰ هزار تومان «پول مردم» او مینویسد «دستور دادم ۲۰۰ هزار تومان را برای خرج فدائیان بردارند و آن ۸۰ هزار تومان پول مردم در بانک بماند» (در بعضی منابع، از جمله اینجا، ادعا شده است که غلام یحیی هنگام پناهنده شدن به شوروی گویا «دو و نیم میلیون ریال» از پول دولت را با خود به شوروی برده است).

تا اینجا غلام یحیی ظاهراً نمیداند و یا مینویسد که آنها بزودی به شوروی خواهند گریخت. ظاهراً صبح روز ۲۱-م آذر او خود را به تبریز میرساند و به مرکز فرقه رفته سراغ پیشه وری را میگیرد. اما در جواب، همه به او با حیرت نگاه میکنند که گوئی میخواهند بگویند مگر از تحولات اخیر بیخبر هستی؟ بعد میفهمد که محمد بیریا بجای پیشه وری صدر فرقه شده است.

هنگامیکه غلام یحیی همراه با چند تن از نزدیکان فدائی خود به تبریز میرسد پیشه وری همراه با دو سه نفر از دیگر رهبران درجه یک فرقه تبریز را بسوی مرز جلفا ترک کرده بودند.

البته این هم عجیب است که او بعنوان یکی از رهبران درجه یک فرقه از این تغییر شخص اول فرقه خبر نداشته است. اما در همین جا او مینویسد «به ما گفته بودند که باید برویم» (یعنی ایران را به قصد شوروی ترک کنیم) اما نمیگوید چه کسی به آنها و مشخصاً به او این را گفته است.

غلام یحیی در اینجا به نکته ای هم اشاره میکند که جالب است و این در باره فریدون ابراهیمی دادستان حکومت فرقه است که گفته میشود با حکم او ده ها نفر اعدام شده بود. غلام یحیی قبل از حرکت بسوی مرز شوروی ابراهیمی را میبیند که «با احوالی نسبتاً ناراحت» به غلام یحیی میگوید که «وقتی رفقا میرفتند به من هم پیشنهاد نکردند که با آنها بروم و بهمین جهت من هم همینجا میمانم» میدانیم که فریدون ابراهیمی بعد ها محاکمه و تیرباران میشود.

غلام یحیی آنگاه ابتدا خانواده اش را با اتوموبیلی که «فرستاده بودند» به مرز جلفا میفرستد و بعد خودش مدتی منتظر بعضی فدائی ها (نمیگوید کی و چند نفر) میشود و سپس سوار اتوموبیلی که «فرستاده بودند» شده از طریق مرند به جلفا میرود. او در آنجا میبیند که فرقه چی ها و خانواده هایشان در آنجا جمع شده اند. مرزبانان شوروی به او و خانواده اش هم اجازه گذشتن از مرز و ورود به اتحاد شوروی را میدهند. غلام یحیی در باره تاریخ دقیق این تحولات چیز مشخصی

کردستان، گیلان، مازندران و خراسان «جنش های تجزیه طلبانه» راه اندازی کند (نگاه کنید به این مقاله: فرمان استالین در باره ۲۱ آذر). آنچه میخوانید ترجمه فارسی صفحات ۲۹۸ تا ۳۰۲ همین اثر توسط عباس جوادی است. توصیه میکنم که زیرنویس ها که ضمن توضیحات فوق العاده جالب جنبی، منابع مورد استفاده را هم عرضه میکنند، از دقت خوانندگان دور نمانند. توضیح اینکه خانم شاید رایانه خود و با کمک دوستان و همکاران خود به این اسناد و مدارک دست یافته و آنها را شخصا مشاهده، ترجمه و بررسی کرده است و نه از طریق غیرمستقیم افراد و یا موسسات ثانوی. نام، مشخصات و محل نگهداری همه این اسناد در زیرنویس ها قید شده اند. توضیح نهائی اینکه در فصل های دیگر این اثر نیز اینجا و آنجا به موضوع حزب دمکرات کردستان اشاره شده است که امید است از سوی دیگر علاقمندان، به فارسی ترجمه شود.

در کشاکش تاسیس و شروع حکومت فرقه دمکرات آذربایجان ایران در تبریز، -م) موضوع کرد ها طبیعتا در راس مطالبی نبود که میر جعفر باقروف را بخود مشغول میکرد. اما این موضوع نیز از دایره دقت چشمان تیز بین او دور نبود. او فکر میکرد که اگر کردها بتوانند نیروی متحدی را تشکیل دهند، آنها میتوانند هم از سوئی حکومت نوپای فرقه دمکرات آذربایجان را تقویت کنند و هم، از سوی دیگر، آن دسته از مناطق کردنشین ایران را که دور از تاثیر شوروی و خارج از حوزه اشغال ارتش سرخ بودند، به جبهه طرفدار شوروی جلب نمایند (۱۳۵). هنگام سفر هیئت کردی به باکو در سال ۱۹۴۱، باقروف تحت تاثیر روحیه و همچنین خصوصیت های رهبری قاضی محمد قرار گرفته بود که رئیس با نفوذ مهم ترین خانواده مهاباد به شمار میرفت. در اواخر سپتامبر ۱۹۴۵، باقروف به دوست و همکاریش آتاکیشی یف دستور داد که قاضی محمد را برای مذاکرات در باره آینده نقشه خودمختاری کردستان به باکو دعوت کند (۱۳۶). قاضی محمد هم با گروهی از رهبران کرد معتمد خود که از نقاط مختلف انتخاب کرده بود عازم باکو شد (۱۳۷). سفر آنها هم دارای همان ویژگی های توطئه گونه باقروف بود که در نقشه های مربوط به فرقه چی های تبریز مشاهده میشد: همان مسافرت های مخفی گرایانه با قطار و کامیون و همان ضیافت های مبالغه آمیز با همان هدایا که عبارت از تصاویر قاب شده استالین بودند. باقروف هیئت کردی را به گرمی پذیرفت و از خواست آنان مبنی بر حمایت شوروی از خودمختاری کردهای ایران استقبال نمود. او به کرد ها اطمینان داد که بنظر اتحاد شوروی هر ملت که صاحب زبان و فرهنگ مخصوص به خود است باید حکومت خود را نیز دارا باشد و این را هم گفت که شوروی از صمیم قلب پشتیبان خودمختاری برای همه ملت های ایران است. اما باقروف این را هم به گفته های خود علاوه نمود که این ملت ها نمیتوانند خودمختاری ملی را در آن واحد و بطور همزمان کسب کنند. به گفته او، آذری ها بین چهار ملت ایران در صف نخست قرار دارند و فارس ها، گیلک ها و کرد ها نیز راه آنها را خواهند پیمود. اما تا آن روز، منافع کرد ها ایجاب میکند که آنها از تحکیم خودمختاری آذربایجانی ها پشتیبانی کنند و برای تاسیس دولت مستقل خود صبر نمایند تا اوضاع آرامتر شود. اما آنچه که رهبران کرد میخواستند بشنوند، این نبود باقروف که دید ممکن است علاقه و پشتیبانی کرد ها را از دست دهد، لحن خود را تغییر داده حمایت کامل شوروی را از خواست های ملی کرد ها اعلام کرد. وعده هایی که

یحیی بدنبال فعالیت های خود در روستاهای سراب، اردبیل و میانه از طرف پیشه وری عنوان «ژنرال» را دریافت کرده است. بعد از شکست فرقه و فرار رهبران آن به شوروی پیشه وری در یک سانحه اسرار انگیز اتوموبیل به قتل رسید. گفته میشود غلام یحیی نیز در همان اتوموبیل بوده و زخمی شد. جای پیشه وری را در صدارت «فرقه در تبعید» ابتدا شخصی بنام قاسم چشم آذر و سپس غلام یحیی گرفت. در همان مهاجرت در شوروی رهبران حزب توده و فرقه دمکرات آذربایجان تصمیم به ادغام این دو سازمان در تبعید گرفتند و غلام یحیی عضو هیئت اجرایی حزب توده شد.

او که در سال ۲۰۰۶ در باکو فوت نمود در «گورستان مشاهیر» باکو به خاک سپرده شد.

با استفاده از:

General Qulam Yehya (1906-2006):
Xatirelerim, Baki 2006

ترجمه فارسی خاطرات با مقدمه ای پژوهشی: مرادی مراغه ای، علی: خشم و هیاهوی یک زندگی: زندگی و خاطرات غلام یحیی دانشیان، تهران ۱۳۸۸

David Nissman: The Soviet Union and Iranian Azerbaijan. Use of Nationalism for Political Penetration, 1986

Touraj Atabaki: Azerbaijan: Ethnicity and the Struggle for Power in Iran, 2000

۱۰ طراحی حزب دمکرات کردستان در باکو

این نوشته بخش بسیار کوچکی از تز دکترای خانم فرناند شاید رایانه با تیترا «استالین، باقروف و سیاست های شوروی در رابطه با ایران ۱۹۳۹-۱۹۴۶» است که در سال ۲۰۰۰ مورد قبول دانشگاه ییل آمریکا قرار گرفته است. در این اثر خانم شاید رایانه با اتکاء به مدارک تا آن زمان فوق العاده سری حزب کمونیست اتحاد شوروی در مسکو و باکو نشان میدهد که فرقه دمکرات آذربایجان و حکومت یکساله این فرقه تحت رهبری سید جعفر پیشه وری با دستور استالین و طراحی و برنامه ریزی دقیق مسکو و تحت رهبری مستقیم و شخصی میر جعفر باقروف رئیس وقت حزب کمونیست آذربایجان شوروی ایجاد شده و با تصمیم مسکو و استالین یک سال بعد به حال خود گذاشته شده و در نتیجه با شکست روبرو شده است. در حاشیه روابط تهران و مسکو در چهارچوب مناسبات بین دولت های بزرگ پس از جنگ جهانی دوم، خانم شاید رایانه در ضمن اشاره ای هم به ایجاد «فرقه دمکرات کردستان ایران» میکند و با تکیه بر اسنادی که خود نویسنده در مسکو و باکو یافته، نشان میدهد که این حزب کردی هم در آغاز با برنامه ریزی مسکو و مدیریت باقروف و قاضی محمد در باکو ایجاد شد. طبق اسناد مشابه دیگر از آرشیو های حزب کمونیست شوروی میدانیم که دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی در ششم ژوئیه ۱۹۴۵ با صدور دستوری امضاء شده از سوی استالین، از باقروف که در آذربایجان ایران و دیگر استان های شمال ایران از جمله

آذری شان است (۱۴۲). چه مسکو به این «خواهش» کرد ها رضایت داده باشد و چه نه، بعد از این عمل انجام شده، باقروف به استالین گزارش داد که او از طریق حکومت تبریز شروع به ارسال اسلحه به کرد ها نموده است (۱۴۳). اما او آنچه را که کرد ها واقعا میخواستند نداده بود و آن، چراغ سبز مسکو برای اعلام خود مختاری کردستان بود.

زیر نویس ها و منابع:

۱۳۵- تلگرام باقروف به استالین از ۲۸ سپتامبر ۱۹۴۵، آرشیو دولتی تاریخ احزاب سیاسی و سازمان های اجتماعی آذربایجان (بعد از این: «آرشیو باکو»)، ص ۳۹. در آنجا باقروف میگوید نظر به اینکه آنها دقت اصلی خود را به آذربایجانی ها و کرد ها معطوف کرده اند، او هنوز به تاسیس جنبش های تجزیه طلبانه در گیلان، مازندران و خراسان موفق نشده است.

۱۳۶- باقروف در گزارش اش به استالین نقش خود در برگزاری این جلسه را کم اهمیت تر جلوه داده مینویسد که کردها با شور و شوق و بطور ناگهانی از اندیشه حمایت شوروی از سازماندهی یک حزب دمکرات کردستان بعنوان نیروی اصلی جنبشی تجزیه طلبانه استقبال نمودند. باقروف نوشت: «آنها به ما مراجعه کرده مصرا نه خواستار پذیرفتن هیئت نمایندگی شان شدند»، اما نظر به اینکه باقروف ملاقات با آنها را در اراضی ایران مناسب ندید، «ما ناچار شدیم هیئت نمایندگی کرد ها را در باکو قبول کنیم». در: تلگرام باقروف به استالین، ۲۸ دسامبر ۱۹۴۵، همانجا، ص ۳۹.

۱۳۷- اعضای این هیئت عبارت بودند از مناف کریمی و علی رحیمی از مهاباد، قاسم آقا ایلخانی از بوکان، سعید قاضی از میاندوآب و دیگر رهبران از ماماش و بیگزاده. این گزارش از ملاقات هیئت کردی در باکو مبتنی بر ص ۴۳-۴۶ در این منبع است: Eagleton, W.: The Kurdish Republic of 1946, London, 1963 (بعد از این: «ایگلتن»).

۱۳۸- باقروف به کرد ها وعده یک چاپخانه، یک مدرسه هفت کلاسی، آموزش نظامی ۱۵-۲۰ کرد در اتحاد شوروی و یک بیمارستان کوچک را داده بود. نگاه کنید به: تلگرام باقروف به استالین مورخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۴۵، آرشیو باکو، ص ۳۹.

۱۴۰ □ ایگلتن، ص ۵۵.

۱۴۱ □ در رابطه با موضوع کرد ها هنوز در «آرشیو دولتی جمهوری آذربایجان مربوط به احزاب سیاسی و سازمان های اجتماعی» اسناد بسیاری هستند، اما نظر به اینکه آن مسئله «موضوع اصلی» بررسی من نبود به من اجازه دسترسی به این اسناد داده نشد.

۱۴۲- باقروف ادعا کرد که در ماه نوامبر کردها به او «اظهار آمادگی کردند که پادگان های ارتش و ژاندارمری ایران در مهاباد، رضائیه و دیگر شهر ها را خلع سلاح کنند»، ن. تلگرام باقروف و ماسلنیکوف به استالین، مولوتوف، بریا، ماسلنیکوف، ۱۹ نوامبر ۱۹۴۵، آرشیو باکو، ص ۵۲. روز بعد یعنی در ۲۰ نوامبر، باقروف باز به رهبران چهارگانه مسکو گفت که کردها درخواست میکنند اجازه داده شود که به فدائی های آذربایجان کمک کنند. ن. تلگرام باقروف و ماسلنیکوف به استالین، مولوتوف، بریا، ماسلنیکوف مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۴۵، ن. همانجا، ص ۵۴.

۱۴۳ □ باقروف این موضوع را در تلگرامی بتاريخ ۲۵ دسامبر ۱۹۴۵ به اطلاع مسکو رسانید، ن. همانجا، ص ۲۹۴. برنامه آماده کردن کرد ها برای فعالیت های آتی در تلگرام هائی مورخ ۱۵ و ۱۶ دسامبر خطاب به امیلیانوف و یعقوبوف شرح داده شده است. ن. همانجا، ص ۲۴-۲۶ و همانجا، ص ۳۰-۳۱.

او به کرد ها داد عبارت از کمک مادی، آموزش و مهم تر از همه، حمایت از تاسیس سازمانی موثر بود که به اجرای اهداف کردها رهبری نماید. باقروف، در توضیح اینکه او چگونه سازمانی را در نظر گرفته است، همان چیزی را تکرار نمود که در مورد دمکرات های تبریز با موفقیت آزمایش کرده بود: نظر به اینکه دمکراسی بدنبال پیروزی اش «در دنیا و بخصوص ایالات متحده، بریتانیای کبیر و اتحاد شوروی» رواج یافته و مد شده بود، کرد ها هم میبایستی جنبش خود را «حزب دمکرات کردستان» (ح د ک) بنامند. باقروف چنین نشان میداد که در عملی کردن همه این وعده ها جدی است. او بلافاصله با ارسال تلگرامی به استالین به او خبر داد که چنین وعده هائی را داده است. او همچنین از کمیساریا (وزارت خارجه، -م) اتحاد شوروی خواست که در عملی کردن این وعده ها به باکو کمک کند (۱۳۸).

در ماه نوامبر قاضی محمد گروهی از روسای عشایر و ریش سفیدان روستاهای کرد را به جلسه ای در مرکز فرهنگی شوروی در مهاباد دعوت نمود. او همه آنها را که عضو «کومله» بودند، میشناخت. کومله سازمانی مخفی و طرفدار شوروی بود که در سال ۱۹۴۲ تاسیس یافته بود. از این جهت در این جلسه قاضی محمد در فاش کردن نتایج سفرش به باکو تردیدی به دل راه نداد. شرکت کنندگان جلسه هم تصمیم گرفتند که بجای تاسیس یک سازمان کاملا نو، ساختار سازمانی کومله و کادر های آن را تحت این نام جدید حفظ کنند و ادامه دهند. قاضی محمد رسماً ریاست حزب دمکرات کردستان را به عهده نگرفت بلکه پشت صحنه باقی ماند. کار او این بود که بر انطباق راه سازمان با تصمیم های جلسه باکو نظارت کند. از طریق قاضی محمد بود که دست نامرئی باقروف حزب دمکرات کردستان را در تهیه یک برنامه حزبی هدایت میکرد. این برنامه نه تنها بطور شگفت انگیزی شبیه برنامه فرقه دمکرات آذربایجان بود بلکه حاوی بندی نیز بود که میگفت حزب دمکرات کردستان «کوشش خواهد کرد با مردم آذربایجان و اقلیت های ملی آن، برادری مطلق بوجود بیاورد» (۱۳۹).

قاضی محمد هنوز امیدوار بود که خواهد توانست کردها را اقناع کند که بجای طرح خواست های خود در حرکت آذری ها شرکت کنند. از این جهت با ابتکار باقروف، قاضی محمد پنج نفر از رفقای خود را انتخاب کرده بعنوان هیئت نمایندگی حزب دمکرات کردستان به «مجلس ملی» فرقه دمکرات در تبریز فرستاد. این پنج نماینده کرد، بجای احساس رابطه ای عمیق با همسایگان آذری خود، احتمالاً نسبت به دست آوردهای خودمختاری آذربایجان احساس عمیق حسد میکردند. قاضی محمد هنوز قادر بود از هرگونه اقدام عملی رفقای حزبی اش پیشگیری کند، اما او به باقروف نیز هشدار داد که آنها بیش از حد معینی معطل نخواهند شد و اگر اتحاد شوروی به وعده هایش عمل نکند، حزب دمکرات کردستان متحد جدیدی را جستجو خواهد کرد. و لیکن تا زمانیکه حکومت آذربایجان جای خود را محکم نکرده بود، باقروف به اینگونه خواست های کرد ها پاسخ نداد. در اواخر دسامبر کردهای منتظر، اولین محموله سزای اسلحه را از شوروی ها دریافت کردند. شبانه کامیون هائی که چراغ هایشان خاموش بود به محل مقرر شده آمدند و یک افسر شوروی شروع به تخلیه تفنگ ها و مهماتی کرد که کردها در انتظارش بودند (۱۴۰).

نمیدانیم که آیا مسکو به این کمک باقروف به کرد ها چراغ سبز روشن کرده بود یا نه (۱۴۱). اما میتوان به این نتیجه رسید که به باقروف نوعی هشدار داده شده بود که مسئله کرد ها نباید او را از فعالیت های مربوط به آذربایجان ایران منحرف کند، چرا که باقروف از همان آغاز کار کوشش میکرد نشان دهد که کمک او نه ابتکاری شخصی در پشتیبانی از جدائی خواهی کردی، بلکه واکنش به خواهش کرد ها برای کمک به رفقای

۱۱ سه ماه پایانی فرقه دمکرات

در آخرین روزهای حکومت «فرقه دمکرات» در آذربایجان، سید جعفر پیشه وری و دیگر رهبران فرقه که خود را در مقابل فشار روزافزون حکومت مرکزی میدیدند، هرچه در مسکو را زدند تا کمکی بگیرند، بیشتر متوجه شدند که اوضاع برگشته و نه در مسکو گوش شنوائی به خواست های آنها هست و نه در باکو (۱).

بیداری بدنبال سرمستی اتکاء به دولت و ارتش همسایه شمالی یعنی اتحاد شوروی، زمانی شروع شد که بالاخره بعد از کشاکش های طولانی در مسکو، در بهار ۱۳۲۵ یعنی تنها چهار ماه پس از تاسیس حکومت فرقه، توافقی بین تهران و مسکو امضاء شد. طبق این موافقتنامه ارتش شوروی از ایران خارج میشد و حکومت ایران لایحه اعطای حق استخراج نفت شمال را برای تصویب به مجلس شورای عالی ایران میفرستاد. نخست وزیر قوام به شوروی ها اطمینان خاطر داده بود که تصویب لایحه از سوی مجلس «مشکلی نخواهد بود» ولی البته طبق قانون اساسی ایران برای قانونی بودن انتخابات مجلس، قبلاً ارتش شوروی می بایست مانند نیروهای بریتانیا، از آذربایجان و همه سرزمین های اشغالی ایران خارج شود.

طبق همین سند که به «قرارداد قوام- سادچیکوف» معروف شده بود «حکومت ملی» پیشه وری تبدیل به یک اداره محلی شد، «وزیران» او تبدیل به مدیران اداره های مربوطه مانند عدلیه و مالیه گشتند که به وزارت های مرکزی در تهران وابسته بودند، رئیس «مجلس ملی» مدیر «انجمن ایالتی» شد و چون مقام نخست وزیری در یک استان معنائی نداشت پیشه وری از «باش وزیری» (نخست وزیری) سابق محروم شد اما بعنوان رئیس فرقه باقی ماند.

حکومت فرقه دمکرات که در تاریخ ۲۱ آذر ۱۳۲۴ با طراحی و برنامه ریزی دقیق حزب کمونیست اتحاد شوروی و با اتکاء به ارتش سرخ و مدیریت اجرایی حزب کمونیست آذربایجان شوروی به رهبری میر جعفر باقراف تاسیس یافته بود، درست یک سال یعنی دوازده ماه دوام آورد.

شاید تنها دوره ای که فرقه و حکومت پیشه وری در تبریز به آینده خود خوشبین تر از همه بود، همان سه ماه نخست یعنی تابستان ۱۳۲۴ بود. بدنبال اعلان حکومت فرقه در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ وضع بتدریج اما با سرعتی فزاینده رو به وخامت گذاشت. مهمترین مشخصه وخامت اوضاع از یک سو فشار آمریکا و بریتانیا به روسیه برای بیرون بردن قوای خود از ایران و از سوی دیگر مذاکرات تهران و مسکو در باره خروج قوای شوروی و شرایط و چگونگی آن □ یعنی در درجه اول اعطای حق استخراج نفت شمال به مسکو بود.

نیمه دوم یعنی شش ماه آخر حکومت فرقه آکنده با یک ناامیدی روزافزون و زوالی بود که بخصوص بدنبال قرارداد قوام- سادچیکوف آغاز شده بود.

رهبر حزب کمونیست و دولت شوروی ژوزف استالین که ظاهراً شکایات پیشه وری از شوروی را در مورد تنها گذاشتن حکومت فرقه شنیده بود، بدنبال امضای قرارداد فوق نامه ای به پیشه وری نوشته کوشش نموده بود به او «آرامش خاطر» بدهد. این نامه در عین حال عملاً فاش میکرد که از ابتدا نیت حزب کمونیست و دولت شوروی از تاسیس فرقه دمکرات و حکومت آن در تبریز چه بوده است.

اکثر شاهدان، اسناد و خاطرات افراد گوناگون نشان میدهند که پیشه وری حتی پیش از امضای قرارداد قوام سادچیکوف به تکاپو افتاده همه کوشش خود را نمود تا از طرفی مانع قرارداد تهران- مسکو شود واز سوی دیگر رهبران شوروی را قانع کند که نیروهای خود را از ایران خارج نکنند و یا اقلاً به فداییان فرقه برای دفاع از خود مقداری اسلحه بدهند

(۲).

اما کشتیبان را سیاستی دگر آمده بود.

الو، مسکو؟ الو، مسکو؟

در تابستان ۱۳۲۵ مطبوعات فرقه هنوز با شور و شوق خبر از آمادگی ها برای یکمبن سالگرد تاسیس حکومت فرقه در ۲۱ آذر میدادند. اما طوری که از نامه بعدی پیشه وری به استالین مورخه چند روز پیش از سالگرد ۲۱ آذر به رهبری شوروی معلوم میشود، رهبر فرقه که دیگر «باش وزیر» هم نبود و وزارت های حکومتش هم به ادارات وابسته به وزارت های مرکزی تهران تبدیل شده بود، چندان شور و شوقی در دل نداشت. او، بر عکس، از احتمال تعرض تهران برای پایان دادن به کار حکومت فرقه در هراس بود و بهمین خاطر به مسکو و مجری سیاست های آن یعنی میرجعفر باقراف پیوسته یادآوری میکرد که دل بستن به قوام درست نیست و تنها راه اخذ حق استخراج نفت شمال ایران از سوی شوروی، حمایت از حکومت فرقه است.

حکومت قوام که هنگام توافق با شوروی ها چند نفر از اعضای حزب توده را به هیئت وزیران راه داده و ظاهراً سیاستی دوستانه با مسکو در پیش گرفته بود، چند ماه پس از خروج نیروهای شوروی از ایران، این وزیران را از کابینه تصفیه نمود و فشار بر حزب توده را افزایش داد. در عین حال، قوام در مذاکراتی که قرار بود در باره جزئیات همکاری با «انجمن ایالتی» آذربایجان با فرقه دمکرات انجام دهد و همچنین در برگزاری انتخابات مجلس پانزدهم شورای ملی هیچگونه جدیت و یا عجله ای از خود نشان نمیداد.

بدنبال تغییر کابینه قوام و اخراج وزیران توده ای، پیشه وری نگران بار دیگر بطور فوری خواستار ارسال تعدادی تفنگ، مسلسل، کامیون و افراد متخصص پرتاب توپ، مقادیری قند و چای و همچنین ۲۰ میلیون تومان (با نرخ رایج وقت حدود شش میلیون دلار) پول نقد از مسکو شد تا مخارج حکومت فرقه را بپردازد (۳).

اواخر مهر ماه قوام از سفیر آمریکا در تهران، جورج آلن، پرسید که اگر ارتش خود را وارد آذربایجان کند و شوروی به دفاع از پیشه وری برخیزد، واشنگتن چه خواهد کرد؟ جواب آلن در ابتدا نا روشن و دو پهلو بود اما بزودی آمریکا مبلغ ده میلیون دلار وام به ایران داد (۴) تا آن را صرف مخارج نظامی خود کند. بعد از تامین این حمایت آمریکا بود که قوام اعلام کرد ارتش ایران برای تضمین آرامش و امنیت در انتخابات وارد آذربایجان خواهد شد.

حتی در اواسط آبان ماه ۱۳۲۵ که دیگر یک ماه به سقوط حکومت فرقه و فرار رهبران آن به باکو مانده بود، از مسکو خبری نرسید.

اواخر آبان ماه پیشه وری با امید اینکه فدائیان فرقه در مقابل ارتش ایران مقاومت خواهند کرد در نامه ای به رهبران حزب کمونیست آذربایجان شوروی نوشت که ورود ارتش ایران به آذربایجان ایران اعلام جنگ به حکومت فرقه است و آنها میبایست تا «همه دستاوردهای آذربایجان را ملغی کنند» (۵). پیشه وری همانند آنچه که در روزنامه «آذربایجان» ارگان فرقه دمکرات نوشته بود، در این نامه هم به «رفقای باکو» تاکید میکرد که «بیش از ۲۰ هزار فدائی آماده جنگ هستند □ مرگ هست ولی بازگشت نیست»

بالاخره در هفتم آذر ماه (۲۸ نوامبر) جواب مسکو به درخواست های پیشه وری آمد. جواب استالین این بود که حکومت فرقه باید از هرگونه برخورد نظامی با ارتش ایران خودداری کند تا کسب امتیاز نفت با خطر روبرو نشود.

پیشه وری نمیتوانست باور کند که استالین برخلاف چند ماه پیش دیگر نمیخواهد از فرقه دمکرات پشتیبانی کند. او نامه ای شور انگیز به باقراف نوشته خواهش کرد آن را به

ارتش ایران وارد آذربایجان شد. برخلاف انتظار تهران و شاید هم خود پیشه‌وری، مقاومت دسته‌های فدائیان فرقه به نسبت ناچیز بود (۷).

خود پیشه‌وری و رهبری فرقه که هنوز در تبریز بود، شب بیستم به بیست و یکم آذر یعنی قبل از ورود ارتش به تبریز شهر را تخلیه کرده با کمک کنسولگری شوروی به باکو گریختند.

روز ۲۱ آذر بدون آنکه ارتش مرکزی وارد تبریز شود، فرقه شهر را ترک کرده بود. شهر به حال خود رها شده بود. یک روز بعد یعنی ۲۲ آذر با ورود ارتش مرکزی، تبریز بعد از یک سال جدائی و یک روز و نیم بی‌صاحبی، به سرزمین دیرین خود یعنی ایران بازگشت.

زیرنویس‌ها

(۱) برای مطالعه متن کامل اسناد و بررسی منابع مربوطه لطفاً به همین تارنمای «چشم انداز»، دفتر «از ۲۱ آذر تا ۲۱ آذر» مراجعه کنید.

(۲) شاید رایانه، فرناندا: استالین و تأسیس فرقه دمکرات آذربایجان، در: گفتگو، ۱۳۸۶. این، ترجمه بسیار کوتاهی از اصل انگلیسی این اثر («استالین، باقروف و سیاست‌های شوروی در ایران در سال‌های ۱۹۳۹-۴۶»، سال ۲۰۰۰ دانشگاه ییل آمریکا) است که در واقع تز دکترای خانم شاید رایانه است و هنوز بصورت کتاب کامل چاپ نشده است. این نوشته که عبارت از تقریباً ۴۰۰ صفحه است، بنظم کامل‌ترین و دقیق‌ترین بررسی ماجرای «فرقه دمکرات آذربایجان» بشمار می‌رود.

(۳) یادداشت‌های صحبت با پیشه‌وری، بیستم اکتبر ۱۹۴۶، کاملاً سری، آرشیو اسناد احزاب سیاسی و سازمان‌های اجتماعی جمهوری آذربایجان، به نقل از شاید رایانه، ص ۳۴۵

(۴) کیونیهلم: ریشه‌های جنگ سرد، به نقل از شاید رایانه، ص ۳۴۶

(۵) گزارش قلی یف به باقروف از طریق آتاکیشی یف، به نقل از شاید رایانه، ص ۳۴۷

(۶) باقروف به استالین، به نقل از شاید رایانه، ص ۳۴۷
(۷) اتابکی، تورج: آذربایجان در ایران معاصر، تهران ۱۳۷۶، ص ۱۸۴-۱۸۶

۱۲ تبریز یک روز بعد از فرقه

مطالعه آخرین شماره روزنامه «آذربایجان» از ۲۰ آذر ۱۳۲۵ بسیار جالب است. اگر آخرین اعلامیه فرقه از تبریز را که در این شماره روزنامه نامبرده درج شده است در چارچوب شرایط آن روزها بگذاریم و با اطلاعات و خاطرات افراد مختلف مقایسه کنیم، این بررسی میتواند فوق‌العاده آموزنده هم باشد.

این آخرین شماره روزنامه مزبور بود که در ایران چاپ شد. شب بیستم به بیست و یکم آذر ۱۳۲۵ حکومت پیشه‌وری سقوط کرد. بعد از آن روزنامه «آذربایجان» «در مهاجرت» یعنی در باکو منتشر شد.

چاپ و پخش این شماره فقط چند ساعت قبل از آن اتفاق افتاد که پیشه‌وری و دیگر رهبران رده بالای فرقه سوار اتوموبیل‌های کنسولگری شوروی شده تبریز را به قصد باکو ترک کنند. توضیح این که مقامات مسئول باکو به دستور میرجعفر باقروف رئیس حزب کمونیست آذربایجان شوروی که مجری اصلی برنامه مسکو در رابطه با آذربایجان ایران بود، به رهبران فرقه دستور داده بودند که فقط رده بالای فرقه به شوروی پناهنده میشوند. بقیه و بخصوص افراد رده‌های میانه و پائین باید بمانند و تا «شهادت» به «مبارزه» ادامه دهند (شاید رایانه، ۳۴۷-۳۵۰).

اطلاع استالین برساند (۶) پیشه‌وری در این نامه مینوشت که در آذربایجان مردم میپرسند «مگر ممکن است که برادران ما در آن سوی ارس به ما اسلحه و کمک ندهند؟»

اما از کمک و اسلحه و پول خبری نشد. بزرگترین کمکی که شوروی حاضر شد به فرقه دمکرات بکند این بود که سفیر شوروی ایوان سادچیکوف به سفیر آمریکا آلن هشدار داد که ارسال ارتش به آذربایجان میتواند باعث ایجاد مشکلات در خود آذربایجان و مرز شوروی شود، هشدار می‌دهد که نه آلن آن را جدی گرفت و نه حکومت ایران.

در چنین تنگنای مخاطره‌آمیز بود که پیشه‌وری در تاریخ ۱۷ آذر ۱۳۲۵ (هفتم دسامبر ۱۹۴۶) یعنی درست چهار روز پیش از ۲۱ آذر ۱۳۲۵ نامه معروف خود را به استالین و دیگر رهبران شوروی نوشت. در این نامه (این لینک) که به امضای پیشه‌وری و دیگر رهبران فرقه رسیده بود، از جمله گفته میشد:

اولاً مادام که مرزهایمان باز هستند و قدرت ملی ما پابرجاست مقدار کمی به ما سلاح داده شود. زیرا اگر کار به این روال پیش رود، این کار دیگر ممکن نخواهد شد. ما براحتی قادریم این سلاحها را چنان مخفیانه بدست قوای ملی برسانیم که نیروی مخالف از آن مطلع نشود. پس از شروع و شدت درگیری انجام این کار بسیار سخت خواهد بود. ما سلاح زیادی نمی‌خواهیم. منظور ما اندک مقداری است تا فدائیان ناگزیر نشوند با دست خالی جلوی دشمن بروند.

ثانیاً حالا که قوام جنگ را شروع کرده و به ریختن خون برادران ما پرداخته است، اجازه داده شود ما نیز از هر سو او را در تنگنا قرار دهیم، تا از این طریق امکان قیام آزادیخواهان همه جای ایران را فراهم کرده، نهضت بزرگی در سراسر ایران آغاز نماییم و با سرنگون ساختن حکومت ارتجاعی تهران، حکومتی دموکراتیک بجای آن مستقر سازیم.

اگر این کار به صلاح نیست، بگذارید از تهران کاملاً قطع رابطه کنیم و حکومت ملی خویش را بوجود آوریم. [مردم ما] به راه حل اخیر بیشتر تمایل دارد. سیاست شوروی هر کدام از این دو راه را که انتخاب کند، ما می‌توانیم آنرا شرافتمندانه اجرا کنیم و موفق گردیم.

(...) مسئله نفت مسئله بسیار نسیه‌ای است که دولت شوروی بدون داشتن طرفدارانی در مجلس و جامعه موفق به دستیابی به آن نخواهد شد. «حسن نیت» قوام السلطنه نیز نمی‌تواند تضمین محکمی بحساب آید. زیرا او در مسئله آذربایجان نشان داد که حسن نیت چیست. (...)

مسئله نفت هنگامی می‌تواند بسود اتحاد شوروی حل شود که نیروهای اجتماعی پشت آن باشند. همین نیروها اکنون در نقاط دیگر ایران بشکل فوق‌العاده‌ای در حال سرکوب شدن و از بین رفتن اند. ولی [هنوز] کاملاً از بین نرفته‌اند. نیروی ما در آذربایجان، نیروی مهمی است. ما دارای امکانات جدی برای وارد آوردن فشار به حکومت تهران هستیم. (...)

ولی این نامه هم کارگر نشد.

شده بود از نمایندگان انگشت شمار فرقه بود که هنوز در شهر مانده بود...
کنسول ایالات متحده در تبریز این خاطرات را از روز بعد از فرار رهبران فرقه مینویسد:

تلگرام ۸۰۱-۱۲/۰۰-۱۲۴۶»

از کنسول تبریز (ساتن) به وزیر خارجه
تبریز ۱۲ دسامبر ۱۹۴۶ (دریافت شده: ۱۶
دسامبر، ۱۰:۱۴ بعد از ظهر)
(...)

افراد غیر نظامی بسیاری مسلح شده اند و سرگرم شکار دمکرات های سابق هستند اما بی نظمی کلی چندان زیاد نیست. گهگاه تیراندازی ها بگوش میرسد اما هدف این تیراندازی ها معلوم نیست. من به کاخ استانداری رفتم اما آنجا عملاً خالی بود به استثنای (حاجی علی، مترجم) شبستری رئیس انجمن ایالتی (قبل از آن رئیس «مجلس ملی» فرقه، مترجم) که با صداقت تمام کوشش میکرد بصورت نمادین نشان دهد که اوضاع تحت کنترل است. او بین دمکرات ها فردی بود که بیش از دیگران مورد احترام مردم بود و حالا بنظر میرسد صرفاً تحت تاثیر احساسات وطندوستانه عمل میکند. به او گفتم میخواهم در این دوره ناروشنی هر کمکی از دستم بر میاید انجام دهم تا از خشونت جلوگیری شود. او اظهار امتنان بسیاری کرد و گفت تمام شب بیدار بوده و میخواهد تا زمانی در این صندلی اش بنشیند و صبر کند که قوای دولت مرکزی بیایند. وقتی آنجا را ترک کردم ابتدا سربازان مسلح را دیدم که قبلاً هم دیده بودم اما بعداً فهمیدم که آنها آسوری هائی بودند که از کشته شدن هراس داشتند و میخواستند من آنها را به محل امنی ببرم. به آنها گفتم که برای پیشگیری از هرج و مرج هرچه از دستم برآید خواهم کرد اما آنها باید در همانجا که بودند بمانند.

آنگاه به مقر دمکرات ها رفتم و دیدم آنجا تخلیه شده بجز چند سرباز سرتاپا مسلح که نمیدانستند نهبانی چه کسی را باید بکنند. آنها بمن گفتند که بیریا، رهبر اتحادیه کارگری (محمد بیریا رئیس اتحادیه کارگری، وزیر فرهنگ و در آخرین روزها جانشین پیشه وری، مترجم) در درون ساختمان است اما وقتی من درون ساختمان رفتم دیدم یک عضو سرگردان کمیته آنجاست که از هیچ چیز خبر ندارد. دفتر پیشه وری که تا روز پیش مرکز قدرت دولتی بشمار میرفت پر از آشغال هائی مانند پس مانده های نان، تخم مرغ، استکان های خالی و ته سیگار بود. اینها آثار آخرین ساعات ناروشنی بودند. شنیدم به اتوموبیل بیریا حمله شده و او را به بیمارستان شوروی برده اند. رفتم تا شاید او را بیابم. در های بیمارستان را بسته بودند و جمعیت خشمگینی که جلوی در بیمارستان بود اتوموبیل این محبوب ترین فرد دمکرات ها را تخریب کرده بودند. پزشکان به من گفتند که بیریا در بیمارستان بود اما از در عقب گریخته است. من با اتوموبیل باز در شهر به راه افتادم. گروه های مردم که

میدانیم که این دستور چندان اجرا نشد و در روز های بعد، تعداد زیادی، احتمالاً چند هزار نفری که کادرهای میانه و حتی پائین فرقه بودند هم بدنبال رهبری، به شوروی گریختند. مهم ترین مطلبی که در این آخرین شماره روزنامه «آذربایجان به چشم میخورد سرمقاله آن با تیتراژ «اعلامیه مشترک فرقه دمکرات آذربایجان و شورای مرکزی اتحادیه های سندیکائی آذربایجان» با امضای سید جعفر پیشه وری و محمد بیریاست که در آخرین روزهای فرقه به جای پیشه وری رئیس فرقه انتخاب شده بود. در این اعلامیه بلند بالای فرقه که خطاب به «کارگران و روشنفکران آزادیخواه، زنان شرافتمند و مردان با ناموس آذربایجان» نوشته شده است گفته میشود که آنها و همه آذربایجانیان در این روز حساس باید همه نیروها را صرف مبارزه در «جبهه» کرده و به «مبارزه» ادامه دهند چرا که این، «مرحله ای نو» در «مبارزه فرقه» است و پیروزی بیشک از آن فرقه خواهد بود...

این در حالی است که چند ساعت بعد از تالیف و انتشار این اعلامیه یعنی در شب ۲۰-۲۱ ام آذر، پیشه وری و دیگر رهبران درجه یک فرقه با سراسیمگی تبریز و ایران را ترک کردند. در تبریز هنوز از ارتش مرکزی ایران خبری نبود. اسنادی که بعداً فاش شدند نشان میدهند که تصمیم عقب نشینی ارتش شوروی از آذربایجان که حامی اصلی فرقه بود و به حال خود رها کردن فرقه چند ماه قبل از آن در مسکو گرفته شده بود و باکو که مجری دستورات مسکو بود از آن با خبر بود و حتی موظف به اجرای برنامه عقب نشینی فرقه شده بود.

یکی از خاطرات انگشت شمار و مهمی که در دوره حکومت یکساله فرقه نوشته شده اند متعلق به مرحوم حاج میرزا عبدالله مجتهدی مجتهد بنام تبریزی است که چند سال پیش در تهران چاپ شد. او در خاطرات مورخه روز ۲۱ آذر ۱۳۲۵ یعنی یک روز بعد از سقوط فرقه مینویسد:

«پنجشنبه ۲۱ آذر

با صدای لاینقطع تیر از خواب بیدار شدیم. قبل از طلوع آفتاب توسط نوکری که برای خریدن نان صبحانه بیرون رفته بود، مطلع شدیم که اوضاع به کلی برگشته است. اهل شهر بر علیه حکومت پیشه وری قیام نموده و شهر را متصرف شده اند. فدائی ها و مهاجر ها را خلع سلاح نموده و دسته دسته مردم شهری که مسلح شده اند، مشغول تعقیب و دستگیری و قتل سران و سرکردگان آنها می باشند. پیشه وری فرار کرده است. نظمیه به تصرف اهل شهر در آمده است و مهاجر هائی که در خانه های مصادره شده اسکان (داده) شده بودند، بیرون ریخته شده اند. از هر طرف صدای تیر، تفنگ و مسلسل که به خوبی از همدیگر متمایز بودند، شنیده می شد.»

منبع: «بحران آذربایجان (سالهای ۱۳۲۴-۱۳۲۵ ش)

دو روز بعد وقتی ارتش مرکزی ایران وارد تبریز شد خبری از «حکومت» فرقه و دسته «فدائیان» و باصطلاح «قزلباش» آنها نبود... آنها یا فرار کرده بودند و یا خود مردم محل با آنها «تصفیه حساب» نموده بودند. در خلاء یکی دو روزه میان فرار رهبران و فعالین فرقه و آمدن ارتش مرکزی، بلبشو و بی قانونی ایجاد شده بود...

ظاهراً حاج علی شبستری رئیس «مجلس ملی» فرقه که بعداً طبق توافق با دولت مرکزی تبدیل به «مجلس ایالتی»

یک نمونه اش را نویسنده همین سطور حدود ۲۶ سال پیش تجربه کرده است. من در سال ۱۹۸۹، با همه بی تجربگی های جوانی، کتابی با تیترب «آذربایجان و زبان آن» نوشتم که در کالیفرنیا چاپ شد. در آنجا گفته بودم آذربایجانیان «اقلا به اندازه دیگر ایرانیان ایرانی هستند» اما از نظر حق آموزش خواندن و نوشتن زبان مادری محدودیت ها و اجحافات از قبیل عدم امکان آموزش ترکی آذری هست که از زمان رضا شاه همچون معضل جدی موجود است و مشکلات ما در سطح ملت ایران را بیشتر هم میکند. آقای دکتر جلال متینی استاد سابق دانشگاه مشهد به این کتاب انتقاد شدیدی نوشتند که «این عباس جواد کیست؟ حتما استالینیست و تجزیه طلب ساکن باکوست» و غیره! و آقای دکتر جواد هیئت ناچار به جواب به آن مقاله دکتر متینی در دفاع از بنده شدند و مقاله مفصلی در این باره در مجله وارلیق چاپ تهران منتشر نمودند. آن تنقید آقای دکتر متینی که احترام بنده به ایشان همچنان باقی است، در نظر من ارزش علمی ایشان را هیچ هم نکاست چونکه درک می کردم که ریشه سوء ظن و آزرزی از من نیست، از همان دوره پیشه وری است.

تجربه فرقه دمکرات آذربایجان شاید سنگین ترین ضربه به خواست آموزش زبان مادری اقلیت ها در کنار زبان فارسی را به فرهنگ سیاسی ایران زد چه در رفتار دولت ها اعم از پهلوی و اسلامی و چه در ذهنیت خود مردم.

«کارت سیاسی» زبان مادری در دوره پیشه وری

در تابستان ۱۹۴۱ نیروهای شوروی وارد صفحات شمالی ایران و از جمله آذربایجان شدند و نیروهای بریتانیا جنوب ایران را اشغال کردند. هدف آن بود که در چهارچوب جنگ جهانی دوم، از نزدیکتر شدن ایران رضاشاهی به آلمان و متحدین آن پیشگیری کنند و در عین حال راه جدیدی برای رسانیدن مهمات از سوی غرب به ارتش شوروی را بازکنند. فقط شاخه حزب توده در آذربایجان تعداد کمی زن و بچه را برای استقبال از سربازان شوروی به خیابان های تبریز فرستاد ولی مردم تبریز و دیگر شهرها در مخالفت با اشغال شوروی و یا طرفداری از آن عکس العمل چندانی نشان ندادند. در شرایط سقوط رضا شاه، جنگ جهانی، هرج و مرج، کمبود مواد غذایی و همچنین فساد و رکود در اوضاع داخلی، آنها دلشوره های دیگری داشتند.

در اوضاع سیاسی بعد از رضا شاه و حضور هم شوروی، هم بریتانیا و در عین حال نفوذ نسبی آلمان، نیروها و احزاب گوناگون سیاسی موجود و فعال بودند. شاید سازمان یافته ترین این گروه ها حزب توده بود که تحت حمایت شوروی بود. برخی شخصیت ها و گروه های سیاسی هم پنهان و یا آشکار از بریتانیا و برخی دیگر از آلمان حمایت میکردند.

هنوز از خواست ها و شعارهای خودمختاری آذربایجان و رسمیت یافتن زبان ترکی در این استان خبری نبود. حتی برعکس، از انقلاب مشروطه تنها ۳۰ سال گذشته بود. بخصوص در زمان رضا شاه اکثر سیاستمداران، روشنفکران، سیاستمداران، نویسندگان و شعرا ایرانی و در راس آنان روشنفکران آذربایجانی، طرفدار این نظریه شده بودند که در مقابل خطر اضمحلال دولتی ملی ایران در زیر فشار از خارج و قبیله گرایی عشایرو ایلات در داخل، صلاح کار آن است که دولتی ملی، متمرکز و قدرتمند تحت رهبری یک رهبر نیرومند بوجود بیاید که حتی در صورت لزوم دارای شخصیت و سیاستی آمرانه باشد. این طرز تفکر در ترکیه و مصر هم جا افتاده بود. رضا شاه و آتاترک رهبرانی بودند که این نیاز دوره مشخص بین جنگ جهانی اول و دوم را در ایران و ترکیه برآورد میکردند.

هنوز از فرقه دمکرات آذربایجان خبری نبود و همه کمونیست ها و اکثر نیروهای سنتی چپ در حزب توده جمع شده بودند. اما نیروهای راست، میانه، معتدل و ملی نیز وجود داشتند. در مجموع پذیرا بودن عمومی نسبت به اصلاحات و

همینطور بدون هدف حرکت میکردند، تا پرچم اتوموبیل مرا میدیدند اظهار شادمانی میکردند. در نزدیکی ما تیرپرانی بگوش میرسید اما من فقط در یک نقطه خیابان اصلی یک لکه خون دیدم که بنظرم نتیجه کشته شدن یک نفر بود. بالاخره جاوید (سلام الله جاوید، استاندار آذربایجان در حکومت فرقه دمکرات، مترجم) را یافتیم که گفت فقط تعداد کمی قوای انتظامی باقی مانده اند و او امیدوار است که ارتش ایران یا امروز و یا فردا برسد. این خبری نا امید کننده بود چرا که من نگران آن بودم که اگر نیمه شب شود و قوای دولت هنوز به شهر نرسند چه خواهد شد. هر آنچه از دست من برمیآمد انجام دادم و انجام خواهم داد تا همچنان در شهر بگردم تا احساس امنیت در دل مردم را تقویت نمایم. مابقی مربوط به زمان و تهران میشود.» (منبع: ۲۱ آذر ۱۳۲۵: نامه کنسول آمریکا در تبریز)

سراسیمگی در ترک ایران از سوی رهبران فرقه که در نامه فوق کنسول آمریکا و چند منبع دیگر میتوان دید و دعوت فرقه از مردم به ادامه «مبارزه» چند ساعت قبل از گریختن از ایران که در آخرین سرمقاله روزنامه «آذربایجان» و دیگر منابع میخوانیم و مشاهده میتوان نشاندهنده ریاکاری سالوسانه رهبران فرقه و گروه باقروف آناکیشی یف در باکو بوده باشد. اما دلیل چنین وضعی در عین حال آن باشد که پیشه وری و دیگر رهبران فرقه خبری از برنامه مسکو و باکو دائر بر رها کردن فرقه در نیمه راه نداشتند.

باکو و میرجعفر باقروف اگرچه مجری فرمان های مسکو و استالین بود، ظاهرا برنامه های «آذربایجان بزرگ شوروی» خودش را هم داشت. اما فرقه دمکرات در نقش «مجری دوم» و «پیاده نظام» برنامه های مسکو، بازنده اصلی بود.

البته برای تاریخ، این چیزی غیر عادی نبود. فقط تکرار سناریویی بود که در آن یک قدرت بزرگ یک نیروی در اصل ناچیز محلی را ابتدا ایجاد میکند، از آن استفاده حداکثر خود را میکند و بعد از آنکه رسالت آن نیروی محلی به پایان رسید، آن را به یک گوشه می اندازد.

منبع اصلی مقاله:

Scheid Raine, Fernande: Stalin, Bagirov and Soviet Policies in Iran 1939-1946, Ann Arbor, MI, 2000

۱۳ سیاست فرقه، ضربه ای دیرپا به خواست آموزش زبان مادری

در نتیجه تجربه مردم از حکومت فرقه دمکرات آذربایجان، افراد و گروه های آزادیخواه ایران و از جمله قشر بزرگی از روشنفکران و نویسندگان ایران و حتی خود آذربایجان، ده ها سال پس از سقوط فرقه هم نمیتوانستند از آموزش و تدریس زبان ترکی آذری در کنار زبان رسمی و مشترک کشور یعنی فارسی حمایت کنند. فوراً سوال های مشکوکانه ای در ذهن بسیاری از اهل دولت و فرهنگ برمیخاست: نکند باز موضوع زبان، بهانه ای برای تجزیه ایران و وصله کردن آذربایجان به شوروی و یا ترکیه است؟ هرکس که برای ترویج زبان ترکی کوششی میکرد و مثلاً دست به تالیف و نشر کتاب و مجله ای میزد، حتی اگر شدیداً مخالف تجزیه طلبی و قومگرایی هم بود، ابتدا می بایست ثابت کند که «خائن به وطن» و تجزیه طلب نیست.

بجای فرقه» نوشت: «احترام به زبان محلی آذربایجان در نظر نویسندگان ما بخوبی نمایان است، لیکن زبان محلی آذربایجان در نظر ما به هیچ وجه زبان ملی هم میهنان ما نمیتواند باشد، زیرا ما مردم آذربایجان را ملتی جدا از خود و سایر هم میهنان نمی پنداریم.» (۵)

در همین کشاکش بود که حتی طرفداران روشنفکر و معروف آذربایجانی حزب توده مانند خلیل ملکی، انور خامه ای، علی امیرخیزی و یا حسین جودت که مخالف خودمختاری طلبی و زبان دولتی شدن ترکی آذری بودند، زیر فشار فرقه دمکرات، آذربایجان را ترک کرده به تهران رفتند.

اما فرقه دمکرات در موضع سرسختانه خود در مورد رسمیت زبان ترکی همچنان مصالحه ناپذیر بود. اولین شماره روزنامه آذربایجان ارگان فرقه دمکرات در ۱۴ شهریور ۱۳۲۴ نوشت: «در طول سال ها، بسیاری از خائنان و بیگانگستان تلاش کرده اند تا زبان ما را از میان بردارند و یا مانع رشد آن شوند، به ویژه در زمان حکومت رضاخان دشمن آزادی، این تلاش بسیار گسترش یافت. اما ما نشان دادیم که از زبان خود دست بردار نیستیم.» (۶)

در این میان مشاورین «بلندپایه» باکو نیز که برای رهبری پشت پرده اجرای برنامه مسکو به تبریز آمده بودند، هرچه بیشتر بر طبل تبلیغات ناسیونالیسم آذری میکوفتند. روزنامه وطن بولوندا، چاپ باکو، یکی از ارگان های اشاعه ناسیونالیسم آذری در ایران بود. اولین سردبیر این روزنامه، شاعر و وزیر فرهنگ بعدی جمهوری شوروی آذربایجان میرزا ابراهیموف بعد ها نوشت: «برای آذربایجانیان جنوبی که از مدارس، مطبوعات و ادبیات به زبان مادری خود محروم بودند و بخاطر انکار هویت، ملیت، تاریخ و زبانشان در دوران استبداد رضاشاهی تحت ظلم و پیگرد قرار گرفته بودند، روزنامه «وطن بولوندا» مانند نوری بود که در تاریکی درخشید.» (۷)

تا اینکه سه ماه بعد از تاسیس فرقه دمکرات، باز درست طبق برنامه مسکو، انتخابات برای یک «مجلس ملی» آذربایجان برگزار شد، در ۲۱ آذر ۱۳۲۴، فرقه دمکرات «حکومت ملی» خود را در تبریز تشکیل نمود، پیشه وری «باش وزیر» (نخست وزیر) شد، «فدائیان» فرقه تبدیل به «ارتش ملی» آذربایجان شدند و زبان فارسی عملاً از روزنامه ها و مطبوعات آذربایجان رخت برپسته جای خود را فقط به یک زبان یعنی ترکی سپرد.

روشنفکران ایران و آذربایجان و کلا افکار عمومی این بار دیگر از فرقه دمکرات و پیشه وری قطع امید کرد و هرگونه خواست آموزش زبان ترکی با دیواری از شک و سوء ظن تجزیه طلبی روبرو گشت. فرهنگ که قرار بود تا ده ها سال بعد ادامه یابد.

پانویس ها و منابع:

- (۱) عباس جواد: فرمان استالین در باره ۲۱ آذر، در: ایران و آذربایجان، لندن ۲۰۱۶، ص ۳۶۳-۳۶۸
- (۲) تلگرام باقروف به استالین مورخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۴۵، آرشیو باکو، ص ۳۹، به نقل از فرناند Scheid Raine, *Fernande: Stalin, Bagirov and Soviet Policies in Iran 1939-1946*, Ann Arbor, MI, 2000, p. 300
- (۳) تورج اتابکی: آذربایجان در ایران معاصر، تهران ۱۳۷۶، ص ۱۱۴-۱۱۶
- (۴) ۵، ۶) این نقل قول ها همه از تورج اتابکی: همانجا
- (۷) میرزا ابراهیموف: خاطرات، سال های ۱۹۲۰ تا ۱۹۷۰، باکو ۱۹۷۰

تغییرات در نظام سیاسی و اجتماعی خوب بود. مطبوعات و بحث ها و فعالیت های سیاسی و فرهنگی تا حد زیادی آزاد بود و نظریات رنگارنگی در جامعه مشاهده میشد. در شرایط آن دوره جامعه ایران، حتی تامین نوعی خودمختاری محلی و آموزش زبان مادری در کنار فارسی بعنوان زبان ملی و مشترک کشور اگرچه مورد پسند عام نبود، اما تابو هم بشمار نمیرفت که از بیخ و بن قابل بحث نباشد.

چهار سال بعد از ورود ارتش شوروی یعنی در اواخر جنگ جهانی دوم، رهبری شوروی و شخص استالین برنامه ای را تصویب نموده دستور اجرای آن را داد. طبق این نقشه می بایست با عنوان کردن زبان های مادری و عادات محلی آذربایجانی ها، کردها، گیلک ها و خراسانی ها، جریان های خواهان تجزیه و خودمختاری در صفحات شمالی ایران بوجود آورده شود. طبق همین دستور مسکو (۱) شاخه آذربایجان حزب توده در تابستان سال ۱۳۲۴ از حزب جدا شده بطور مستقل فرقه دمکرات آذربایجان را ایجاد کرد که هم خودمختاری آذربایجان و هم رسمیت زبان ترکی در راس برنامه های این سازمان نو تاسیس قرار داشت. عیناً مطابق با دستور مسکو.

استالین رهبری اجرائی این نقشه را به حزب کمونیست آذربایجان شوروی و دبیر آن حزب میر جعفر باقروف سپرد که خود طراح اصلی این نقشه بود. باقروف تصمیم گرفته بود که بخاطر «مد بودن» و رواج واژه «دمکراسی» در شرایط پایان جنگ دوم، نام متناسبی برای احزابی بیاید که قرار بود در شمال ایران این برنامه را پیاده کنند: فرقه دمکرات آذربایجان و حزب دمکرات کردستان ایران (۲). در تبریز مناسب ترین فرد برای رهبری این فرقه دمکرات، سید جعفر پیشه وری تشخیص داده شد، روزنامه نگاری که تازه از زندان رضا شاه آزاد شده بود. او یک کمونیست ایراندوست و اصلاح طلب بود و نه یک ناسیونالیست آذربایجانی و انقلابی. اما آنچه که پیشه وری را نسبت به اجرای برنامه استالین و باقروف تشویق مینمود، ظاهراً رد صلاحیت نمایندگی او در مجلس شورای ملی و دلسردی او از حزب توده بود. در مدتی کوتاه، پیشه وری که زمانی در روزنامه خویش موسوم به آژیر از تمامیت ارضی ایرانی قدرتمند طرفداری میکرد، رهبر آتشین خودمختاری و دیرتر حتی گاه جدائی طلبی آذربایجان شد.

فرقه دمکرات آذربایجان به رهبری پیشه وری در ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ تاسیس یافت. هنوز شخصیت ها، مطبوعات و سازمان های معتدل، لیبرال و دمکراتیک ایران امید خود را از جریان نوپای فرقه دمکرات و خود پیشه وری قطع نکرده بودند. «بیانیه ۱۲ شهریور» یعنی اولین اعلامیه فرقه که دوازده اصل را شامل بود در ضمن از «مختاریت مدنی» (خودمختاری فرهنگی) برای مردم آذربایجان سخن میگفت. در این اعلامیه آمده بود که برای آموزش در سه سال اول مدرسه های ابتدائی، زبان ترکی آذربایجانی باید به عنوان تنها زبان به کار برده شود. پس از آن زبان فارسی نیز بعنوان زبان رسمی معرفی میگردد و گفته میشد که پس از آن در دبیرستان باید هر دو زبان ترکی و فارسی تدریس شود (۳). به گفته تورج اتابکی در نظر بسیاری از ایرانیان پذیرش زبان آذربایجانی بعنوان زبان رسمی (هرچند نه زبان «دولتی») «حساس ترین مسئله» بود و بسیاری از ایرانیان، حتی خود آذربایجانیان، پذیرش هر زبانی بجز زبان فارسی همچون زبان رسمی را «تنها یک قدم مانده به جدائی» و تجزیه آذربایجان محسوب مینمودند. روزنامه های لیبرال مانند آزادگان، ارس، داریا و ایران ما اصولاً همدردی خود را با خواست های اصلاحات اجتماعی فرقه اعلام نمودند اما «راجع به مسئله زبان اعتراض کردند» (۴). ایران ما در سرمقاله ای با تیتر «زبان ملی هم میهنان آذربایجانی ما فارسی است» ضمن دعوت از حکومت به دادن جواب مثبت به «درخواست های

۱۴ منابع متن و تصویر، مشارکت‌کنندگان و مجوزها

۱.۱۴ متن

- از ۲۱ آذر تا ۲۱ آذرمنبع: https://fa.wikibooks.org/wiki/%D8%A7%D8%B2_%DB%B2%DB%B1_%D8%A2%D8%B0%D8%B1_%D8%AA%D8%A7_%DB%B2%DB%B1_%D8%A2%D8%B0%D8%B1?oldid=84619 مشارکت‌کنندگان: Doostdar و Abbas.djavadi

۲.۱۴ تصاویر

- پرونده: **Split-arrows.svg**منبع: <https://upload.wikimedia.org/wikipedia/commons/a/a7/Split-arrows.svg> مجوز: Public domain مشارکت‌کنندگان: هنرمند اصلی: ?

۳.۱۴ محتوای مجوز

- Creative Commons Attribution-Share Alike 3.0